

راهبردهای کلان پایداری برگرفته از عاشورا در دیدگاه مقام معظم رهبری

نویسنده: مهدی احمدی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۶/۸

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین امور بعد از برپایی جامعه اسلامی و دینی، استقامت و پایداری مردم و خواص در راه آرمانها و ارزشهای آن است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که جامعه اسلامی و در رأس آن، بسیج، با چه سازوکاری می‌تواند در راه آرمانهای والا و الهی ثابت‌قدم و پایدار بماند. با توجه به فرموده‌های مقام معظم رهبری و حضرت امام خمینی(ره) در خصوص ابعاد و جوانب حادثه عاشورا و درسها و عبرتهای آن، سعی شده است به روش تحلیل محتوای کیفی و در چارچوب رویکرد سیستمی، سیستم پایداری بسیج استخراج و درسها و عبرتهای عاشورا در ذیل اجزای سیستم پایداری (به تفکیک داده‌ها، ستانده‌ها، فرایند عمل، شاخص بازخورد و محیط سیستم) ارائه شوند. یافته‌های مقاله بیانگر این است که داده‌ها و نیازمندی‌های این سیستم عبارتند از: بصیرت در سایه ذکر خدا و حفظ تقوا، امید و اطمینان در سایه ایمان به وعده‌های الهی، پرهیز از دنیاطلبی و عدم تبعیت شهوات، شجاعت و شهادت‌طلبی. ستاده‌ها و خروجی‌های سیستم پایداری نیز عبارتند از: حفظ اسلام و مبارزه و مقابله با ظلم و ستم. شاخصه بازخوردگیری این سیستم، عزت و افتخار و بالاخره، عملگرهای آن عبارتند از: عمل به تکلیف الهی در هر شرایطی و نیز عمل بهنگام، به اندازه و صحیح خواص.

واژگان کلیدی:

بسیج، عاشورا، پایداری، رهبری، تقوا، عمل به تکلیف، دنیاطلبی.



از آنجا که در آموزه‌های اسلامی، تعیین سرنوشت جامعه و تاریخ به دست انسان (رد، آیه ۱۱) و علاوه بر آن مشمول دریافت نعمت خداوند شدن نیز به دست خود اشخاص و اقوام است (انفال، آیه ۵۴) و از آنجا که جامعه و تاریخ همانند دیگر پدیده‌ها دارای ضابطه و قانون است و قوانین حاکم بر آنها همانند قوانین حاکم بر دیگر پدیده‌ها، ثابت و غیر قابل تغییر است (احزاب، آیه ۶۲؛ فاطر، آیه ۴۳؛ فتح، آیه ۲۳)، قرآن کریم مسلمانان را به عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می‌کند و می‌فرماید: «پیش از شما ملت‌هایی با روشها و طریقه‌هایی بوده‌اند؛ در زمین گردش کنید، بنگرید سرانجام آنها که وعده‌های خدا را تکذیب کردند چه شد؟» (آل عمران، آیه ۱۳۷). همچنین پس از طرح داستان حضرت یوسف (ع)، هدف اصلی طرح آن را عبرت گرفتن می‌دانند (یوسف، آیه ۱۱۱). امامان بزرگوار شیعه نیز بر این مسئله تأکید کرده‌اند؛ به عنوان نمونه: امام علی (ع) به یکی از کارگزارانشان می‌نویسند: «از گذشته دنیا برای مانده و آینده آن پند و عبرت گیر؛ چرا که پاره‌های تاریخ با یکدیگر همانندند و پایانش به اولش می‌پیوندد» (نهج البلاغه، نامه ۶۹). توصیه حضرت امیر (ع) به فرزندش امام حسن (ع) نیز یکی دیگر از توصیه‌ها به عبرت گرفتن از تاریخ است. (همان، نامه ۳۱)

پندآموزی و عبرت‌گیری از هر حادثه‌ای به میزان اهمیت آن حادثه و آثار آن در حیات اجتماعی انسانها در طول تاریخ بستگی دارد. یکی از حوادث مهم تاریخی، به خصوص در تاریخ صدر اسلام که تأثیر قابل ملاحظه‌ای از نظر اجتماعی داشته و منشأ و مبدء بسیاری از حرکت‌های آزادی‌خواهانه و مقابله با ستمگران بوده، حادثه عظیم عاشورا است. «واقعه عظیم عاشورا از سال ۶۱ هجری تا خرداد ۱۳۴۲ و از آن زمان تا قیام حضرت بقیه‌الله (ارواحنا لمقدمه الفداه) در هر مقطعی، انقلاب‌ساز است» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۷۹).

انقلاب اسلامی ایران، با ماهیت دینی و فرهنگی و نیز حضور آحاد مردم، بزرگ‌ترین انقلاب قرن حاضر است. این انقلاب در تمامی مراحل خود، از شکل‌گیری؛ یعنی نهضت ۱۵ خرداد که مصادف با عاشورای ۱۳۴۲ است تا اوج مبارزات که مصادف با تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ است و بعد از پیروزی و نیز در مرحله تثبیت؛ یعنی دوران هشت سال دفاع مقدس، همواره از فرهنگ و آموزه‌های نهضت عاشورایی بهره‌مند بوده است. لذا می‌توان گفت که «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۴۸۲). به همین سبب، «ملت بزرگ ما باید خاطره عاشورا را با موازین اسلامی هر چه شکوهمندتر حفظ کند و به برکت آن



و ارزش بی حساب ثارالله با حضور در صحنه، انقلاب عظیم خود را هر چه پایدارتر نگه دارد» (همان)؛ زیرا «آنچه مانع از توطئه، جنگ و غلبه دشمن می‌شود، ایستادگی و بیداری و حاضر بودن در میدان مقاومت است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۶/۲۹). «در تحولات اجتماعی، حق بودن کافی نیست. خیلی اوقات امواج باطل می‌آید، حق را لگدکوب می‌کند و عبور می‌کند. حق بودن به اضافه اقدام، عمل، اراده و به اضافه ایستادگی و پایداری لازم است» (همان، ۱۳۸۳/۴/۱۶).

«تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران، یقیناً از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد. در حوادث گوناگون پس از پیروزی انقلاب، به خصوص جنگ، بودند نهادها و گروه‌های فراوانی که با ایثار و خلوص و فداکاری و شهادت‌طلبی، کشور و انقلاب اسلامی را بیمه کردند، ولی حقیقتاً اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود؟» (امام خمینی، ۱۳۶۷/۸/۲)؛ چرا که «بسیج، لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا کرده‌اند» (همان، ۱۳۶۷/۸/۲)؛ افرادی که همانند انقلاب، ویژگی‌ها و شاخصه‌ها و فرهنگ خود را از نهضت مقدس سیدالشهدا (ع) گرفته و به آن مفتخرند. لذا بی‌مناسبت نیست اگر به آن بسیج عاشورایی گفته شود؛ چرا که در تمامی آرمانها، ارزشها و راهبردهای خود از نهضت عظیم عاشورا الهام گرفته و مصمم‌اند در این راه ثابت‌قدم و پایدار بمانند. لذا همواره درسها و عبرتهای حادثه تاریخ‌ساز و تأثیرگذار عاشورا پیش روی بسیج است و جهت حرکت آینده بسیج نیز بایستی از آن نشئت بگیرد.

«بحث عبرتهای عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم» (مقام معظم رهبری، ۷۷/۲/۱۸). در حادثه عاشورا دو جبهه حق و باطل، مقابل و رو در روی هم صف‌آرایی کردند و البته نقطه اشتراک افراد حاضر در هر دو جبهه نیز این است که ظاهراً هر دو مسلمان بوده و در اعمال ظاهری شریعت، همانند یکدیگر عمل می‌کنند. اما یک دسته تنها به رضای حق تعالی و حفظ اسلام با تمام ماهیت و لوازم آن می‌اندیشد و در مقابل، اعضای جبهه دیگر به دنبال دستیابی به دنیا و جلوه‌های آن است و در این راه از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نیست. یک طرف، مسلمانان مقاوم و پایدار و ثابت‌قدم در راه حق و در مقابل، مسلمانانی که در راه حق پایداری نکرده و در نهایت، به جایی رسیده‌اند که برای کسب شهوات دنیوی و به خاطر ترس از دست دادن آنها، حاضر به قبول ولایت طاغوت شده‌اند.



این مقاله سعی دارد با تحلیل فرموده‌های مقام معظم رهبری و حضرت امام خمینی(ره)، ذیل عنایت به گوشه‌هایی از سخنان حکیمانه امام حسین(ع)، در چارچوب نظری رویکرد سیستمی، درسها و عبرتهای پایداری عاشورا را برای بسیج استخراج کند. به همین منظور از روش تحلیل محتوا که از انواع روشهای تحقیق کیفی است، استفاده خواهد کرد. روش تحلیل محتوا به دو شیوه تحلیل محتوای کیفی(محتوایی) و تحلیل محتوای کمی(آماري) صورت می‌گیرد که روش این مقاله، تحلیل محتوای کیفی است که بر اساس آن متون مورد نظر بارها مورد بازخوانی و دسته‌بندی قرار می‌گیرد و در نهایت، بر اساس یافته‌های حاصل از مطالعه آنها، مطالب مربوط ذیل اجزای مختلف سیستم پیشنهادی، دسته‌بندی و ارائه می‌شوند.

ترتیب ارائه مطالب بدین صورت است که بعد از مقدمه، ضرورت و اهمیت بررسی مسئله پایداری بررسی می‌شود. در ادامه، به مفهوم‌شناسی بسیج از نگاه کلاسیک و نیز از نگاه حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب پرداخته می‌شود. پایداری و معنای آن از نگاه قرآن کریم، مطلب بعدی خواهد بود و در پایان، اجزای مختلف سیستم پایداری بسیج عاشورایی از منظر رهبر معظم انقلاب که برگرفته از درسها و عبرتهای نهضت عاشوراست، ارائه خواهند شد.

ادبیات نظری

در این بخش، واژگان و مفاهیم پایه‌ای و اصلی این مقاله از قبیل بسیج عاشورایی، پایداری، درس عبرت و خواص و عوام توضیح داده خواهند شد.

پایداری و استقامت

مفهوم پایداری

پایداری به معنای ثبات قدم و مقاومت است. این واژه معادل کلمه استقامت در عربی است که از ریشه «ق و م» گرفته شده است. «ظاهراً ریشه این لغت از قیام آدمی گرفته شده باشد؛ چون انسان در سایر حالاتش غیر از قیام، آن طور که در حال قیام مسلط بر کارها و مقاصد خود است، تسلط ندارد. به همین منوال، اقامه به معنای بپا داشتن هر چیز است؛ به نحوی که تمامی آثار آن چیز مترتب بر آن شود و هیچ اثر و خاصیتی پنهان و مفقود نماند؛ مانند اقامه عدل و اقامه سنت و اقامه نماز و اقامه شهادت و اقامه حدود و اقامه دین و امثال آن.

و اما اشتقاق دیگر این ماده که استقامت است، معنایش طلب قیام از هر چیز



است. به عبارت دیگر؛ استدعای ظاهر شدن تمامی آثار و منافع آن چیز است. استقامت آدمی در یک کار، این است که از نفس خود بخواهد که در باره آن امر قیام کرده، آن را اصلاح کند؛ به طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد. لذا استقامت خود انسان عبارت است از پایداری به تمام قوا و ارکان در برابر وظایفی که به وی روی می‌آورد؛ به طوری که کمترین نیرو و استطاعتش نسبت به آن وظیفه، عاطل و بی‌اثر نماند. (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۶۶-۶۲) به گفتهٔ راغب، به معنای ملازمت طریق مستقیم است (همان، ج ۱۸، ص ۴۴). در اصل در خصوص طریقی به کار می‌رفته که به خط مستقیم کشیده شده باشد و در آیهٔ شریفه «اهدنا الصراط المستقیم»، حق را به چنین راهی تشبیه کرده است. در نتیجه، استقامت انسان به این معنی است که همواره ملازم طریقهٔ مستقیم باشد. خدای تعالی در بارهٔ چنین انسانهایی فرموده است: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا». ولی در صحاح اللغه، استقامت را به معنای اعتدال گرفته و گفته: وقتی می‌گویند استقام له الامر، معنایش این است که این امر برای او در حد اعتدال بود (همان، ج ۱۷، ص ۵۹۱). لذا «استقامت بر طریقه، به معنای ملازمت و ثبات بر اعمال و اخلاقی است که ایمان به خدا و به آیات او، اقتضای آن را دارد» (همان، ج ۲۰، ص ۷۲-۷۱). معنای دیگر استقامت، «ثبات به خرج دادن در کاری است که در حال انجام است». (همان، ج ۱۰، ص ۱۷۳)

راه اهل استقامت، صراط مستقیم است که خداوند بهترین بندگانش را به آن صفت شناسانده است: «ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی» (حمد، آیه ۷-۶) و در سورهٔ نساء در وصف کسانی که مشمول نعمات الهی شده‌اند، چنین فرموده است: «و آنان را به راه راست هدایت می‌کردیم و کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهند بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند» (نساء، آیه ۶۹-۶۸). آیهٔ بعد همین سوره، آیه‌ای است که بر ضرورت حفظ آمادگی در برابر دشمنان به صورت تشکیلی و سازمان‌یافته تأکید می‌کند؛ موضوعی که بسیار شبیه به مفهوم بسیج به معنای حضور و آمادگی همه‌جانبه است.

بررسی آیات پایداری

در مجموع، در شش آیه از قرآن کریم به مسئلهٔ پایداری در دین خدا اشاره شده که آنها را می‌توان به سه دستهٔ کلی تقسیم کرد: در دستهٔ نخست، رسول‌گرامی



اسلام(ص) و نیز مؤمنان، امر به پایداری در راه حق شده‌اند؛ در دسته دوم، اوصاف مؤمنانی که در راه خدا پایداری کرده‌اند، آمده است و در دسته سوم، به نتایج استقامت و پایداری در راه حق اشاره شده است. در این بخش برای روشن شدن مفهوم پایداری از نظر قرآن کریم، گزیده‌ای از توضیح و تفسیر آیات پایداری، از تفسیر المیزان علامه طباطبایی، آورده شده است. گفتنی است که ترتیب بررسی آیات، ترتیب طبیعی در قرآن کریم است و نه ترتیب نزول آنان.

۱. «قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس، آیه ۸۹)

با توجه به معنای استقامت، ترجمه آیه این خواهد شد که: استقامت به خرج دهید و بر کاری که به عهده شما نهاده‌ام؛ یعنی دعوت به سوی الله و احیای کلمه حق ثبات قدم داشته باشید، و زنه‌ار، راه آنهایی را که نادانند، پیروی نکنید. آنها می‌خواهند که شما دو تن هر چه را که آنها به هوای دلشان و با انگیزه شهواتشان از شما خواستند برایشان انجام دهید. (طباطبایی، ج ۱۰، ص ۱۷۳-۱۷۲)

با توجه به این آیه شریفه، یکی از نتایج عدم استقامت این است که انسان راه و روش افراد جاهل را برگزیند. به همین دلیل، خداوند در قرآن کریم خطاب به رسول گرامی خویش می‌فرماید: «یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر اینکه از آنان تبعیت کنی». (بقره، آیه ۱۲۰)

۲. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود، آیه ۱۱۲)

بنا بر آنچه در معنای ماده (ق و م) و مشتقات آن گفته شد، معنای «فاستقم کما امرت» این می‌شود: بر دین ثابت باش و حق آن را طبق دستوری که گرفته‌ای ایفا کن.

مقصود از «کما امرت» اشاره به آیاتی است که پیش‌تر نازل شده بود و امر به اقامه وجه برای دین می‌کرد و گفتیم که اقامه وجه برای دین، به معنای استقامت در دین است. آری؛ «فاقم وجهک للدين» در دو سوره مکی روم و یونس آمده است و اگر نپذیریم که سوره روم قبل از سوره مورد بحث نازل شده، در باره سوره یونس این تردید را نداریم؛ زیرا به طور قطع، سوره یونس قبل از سوره هود نازل شده است. (پس جمله «کما امرت» معنایش این است که: در دین استقامت به خرج بده، همچنان که پیش‌تر در سوره یونس هم به تو امر کرده بودیم.)

و مقصود از کسانی که با رسول خدا(ص) توبه کردند، آن دسته از مؤمنانند که با ایمان به خدا به سوی خدا بازگشت کردند. اگر اصل ایمان آوردن را توبه و رجوع



به خدا نامیده، برای این است که در حقیقت؛ بازگشت از شرک است و این قسم اطلاق در قرآن کریم بسیار است؛ مانند آیه «و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمہ و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک» و امثال آن.

و اینکه فرمود: «و لا تطغوا» معنایش این است که: از خط مشی‌ای که فطرت و خلقت برای شما ترسیم کرده و از آن مرزی که برایتان تعیین کرده، که همان عبودیت برای خدای یکتاست، تجاوز نکنید؛ همچنان که امم قبل از شما تجاوز کردند و کارشان منجر به شرک شد و سرانجام به هلاکت رسیدند.

لحن شدید این آیه بر کسی پوشیده نیست. آری؛ هیچ اثری از آثار رحمت و نشانه لطف و مهر، وجود ندارد... لذا بیشتر مفسران گفته‌اند: اینکه رسول خدا(ص)

فرمودند سوره هود مرا پیر کرد، ناظر به همین آیه است. (همان، ج ۱۱، ص ۶۶-۶۲)

۳. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت، آیه ۳۰)؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!

این آیه شریفه از آینده‌ای که در انتظار مؤمنان است و ملائکه با آن به استقبال ایشان می‌آیند، خبر می‌دهد و آن، تقویت دلها و دلگرمی آنان و بشارت به کرامت است. پس ملائکه، ایشان را از ترس و اندوه ایمنی می‌دهند. ترس همیشه از مکروهی است که احتمال پیش آمدن دارد و در مورد مؤمنان، یا غذایی است که از آن می‌ترسند یا محرومیت از بهشت است که باز از آن بیم دارند. حزن و اندوه هم، همواره از مکروهی است که واقع شده و شری که پدید آمده؛ مانند گناهی که از مؤمنان سر زده و از آثارش غم‌نده می‌شوند یا خیراتی که باز به خاطر سهل‌انگاری از آنها فوت شده و از فوت آن، اندوهگین می‌شوند و ملائکه ایشان را دل‌داری می‌دهند به اینکه ایشان از چنان خوف و چنین اندوهی در امانند؛ چون گناهانشان آمرزیده و عذاب از ایشان برداشته شده است. آنگاه بشارتشان می‌دهند به بهشتی که وعده داده شده است و می‌گویند: «أَبشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (همان، ج ۱۷، ص ۵۹۱)

۴. «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (شوری، آیه ۱۵)؛ پس به همین خاطر، تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آنچه‌ای که مأمور شده‌ای استقامت نما و از هوی و هوسهای آنان پیروی مکن.



در این آیه، خداوند به پیامبر عظیم‌الشان اسلام(ص) به پایداری در وظیفه؛ یعنی دعوت به دین خدا، امر فرموده است. ... این جمله، تفریع و نتیجه‌گیری از مطالب گذشته (آیات قبل همین سوره) است که می‌فرماید: خدا برای همهٔ انبیا یک دین تشریح کرده بود، ولی امتها دو قسم شدند؛ یکی، نیاکان که با علم و اطلاع و از درِ حسد، در دین اختلاف انداختند و یکی، نسلها که در شک و تحیر ماندند. به همین سبب، خدای تعالی تمامی آنچه در سابق تشریح کرده بود، برای شما تشریح کرد. پس تو ای پیامبر! مردم را دعوت کن و چون آنها دو دسته شدند، یکی مبتلا به حسد و یکی مبتلا به شک، پس تو استقامت بورز و به آنچه مأمور شده‌ای پایداری کن و هواهای مردم را پیروی مکن. لام در عبارت «فلذلک»، لام تعلیل است و بعضی گفته‌اند لام به معنای «الی» است و معنای جمله این است که: پس به سوی همین دینی که برایتان تشریح شده، دعوت کن و در مأموریت، پایداری نما. (همان، ج ۱۸، ص ۴۴)

بنابر این، می‌توان گفت که معنای دیگر استقامت در راه حق، عدم تبعیت از هوی و خواسته‌های مشرکان و کفار است. این معنا را می‌توان معنای سلبی پایداری و استقامت دانست؛ همانند معنایی که در آیهٔ ۸۹ سوره یونس بود که خطاب به حضرت موسی(ع) و برادرش، بعد از امر به استقامت، تذکر داده شده بود که از خواسته‌های جاهلان (مشرکان و کفار) تبعیت نکنند.

۵. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف، آیه ۱۳)؛ کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

این آیه یکی از نتایج پایداری را عدم حزن نسبت به گذشته و نداشتن خوف از آینده بیان می‌کند. «مراد از اینکه گفتند ربنا الله، اقرار و شهادت به انحصار ربوبیت در خدای سبحان و یگانگی او در آن است. مراد از استقامتشان در مقابل شهادت خود، این است که از آنچه که شهادت به حقانیتش می‌دهند، منحرف نمی‌شوند و رفتاری بر خلاف آن و بر خلاف لوازم آن نمی‌کنند... حرف فاء در کلمهٔ فلا خوف، این نکته را می‌فهماند که در جمله بویی از شرط هست. لذا معنای جمله این است: کسی که بگوید رب ما الله است و استقامت هم بورزد، خوفی ندارد...» (همان، ج ۱۸، ص ۳۰۰)

۶. «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقِهَا لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن، آیه ۱۶)؛ و اینکه اگر آنها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان می‌کنیم!



«ماء غدق» به معنای آب بسیار است و بعید نیست از سیاق استفاده شود که جمله «لاستقیناهم ماء غدقا» مثلی باشد که بخواهد توسعه در رزق را برساند. جمله «لنفتنهم فیه» (که در آیه بعدی آمده است) هم این احتمال را تأیید می‌کند؛ چون خدای تعالی اغلب با توسعه رزق، بندگان را امتحان می‌کند. بنابر این، معنا و مراد آیه این است: به درستی که داستان از این قرار است که اگر جن و انس بر طریقه اسلام؛ یعنی تسلیم خدا بودن استقامت بورزند، ما رزق بسیاری روزی‌شان می‌کنیم تا در رزقشان امتحانشان کنیم. در نتیجه، آیه شریفه در معنای این آیه خواهد بود که می‌فرماید: «و لو أن أهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض».

«و من يعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا سعدا»؛ عذاب سعد، آن عذابی است که دائماً بیشتر می‌شود و معذب را مغلوب‌تر می‌کند. بعضی گفته‌اند به معنای عذاب شاق است. اعراض از ذکر خدا، لازمه استقامت نداشتن بر طریقه است و اصل در سلوک عذاب هم همین است. به همین سبب، به جای اینکه ملزوم را بیاورد و بفرماید «و من لم یستقم علی الطریقه یسلکه...»، لازمه آن را ذکر فرموده، تا به این وسیله بفهماند سبب اصلی در دخول آتش، همین اعراض از ذکر خداست. این آیه می‌خواهد با ذکر کلمه رب بفهماند صفت ربوبیت، مبدء اصلی عذاب کردن معرضان از یاد خداست و به همین علت، به جای جمله ما چنین و چنان می‌کنیم، فرمود: پروردگارش چنین و چنانش می‌کند تا به مبدء اصلی اشاره کند (همان، ج ۲۰، ص ۷۲-۷۱). لذا همان گونه که در آیه ۳۰ سوره فصلت و نیز آیه ۱۳ سوره احقاف آمده است، استقامت‌کنندگان و مؤمنان پایدار، بر صفت ربوبیت و پروردگاری تأکید دارند. در مقابل این مطلب، زمانی که قرآن کریم از کسانی نام می‌برد که استقامت نکرده و مشمول عذاب شده‌اند، بر عدم ذکر و تبعیت آنان از رب العالمین (صفت ربوبیت و پروردگاری) تأکید می‌فرماید که البته این افراد، زندگی دنیوی سخت و تنگی خواهند داشت: «و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا» (طه، آیه ۱۲۴)

بسیج؛ مفاهیم و نظریات

در این قسمت، بسیج در دو بخش ارائه می‌شود: بخش اول، به تعریف لغوی و اصطلاحی بسیج از نظر علوم اجتماعی و ... می‌پردازد و در بخش دوم، به بیان نظرات حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب در خصوص بسیج اشاره می‌شود.



مفهوم لغوی و اصطلاحی بسیج

«بسیج به لحاظ لغوی به معنای سامان و اسباب ساز و سازمان جنگ: بسیج اسم مصدر به معنای ساختگی کارها و کارسازی‌ها و ساخته شدن و آماده گردیدن و بسیجیدن به معنای کارها را آراسته و مهیا و آماده کردن؛ عزم و اراده، آماده سفر شدن و آماده ساختن نیروهای نظامی یک کشور برای جنگ می‌باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷) بسیج^۱ در لغت، به معنای لشکر انگیزی به کار می‌رود (آریان‌پور، ۱۳۸۵، ص ۴۹۰) و در اصطلاح، یکی از عناصر اصلی و متمیزه پدیده انقلاب است که به مهیا کردن گروهها برای عمل جمعی معنا می‌شود. عمل جمعی را می‌توان عمل افرادی تعریف کرد که با یکدیگر برای تعقیب منافع مشترکشان فعالیت می‌کنند. در این میان، بسیج، شامل شیوه‌هایی است که به وسیله آنها یک گروه، کنترل منابع کافی را برای امکان‌پذیر ساختن عمل جمعی به دست می‌آورد. این گونه منابع، شامل ذخایر کالاهای مادی، حمایت سیاسی یا سلاحها و تجهیزات نظامی و اطلاعات است. (گیدنز، ۱۳۸۱، ص ۶۷۱)

نظریه بسیج منابع^۲ در ابتدا برای تحلیل انتخابهای فردی و سازمان جنبشهای اجتماعی مطرح شد، اما کسانی که اکنون روی این نظریه کار می‌کنند به گونه‌ای فزاینده به ایجاد هویت‌های جمعی و به چالش کشیدن رویدادها و مسائل اجتماعی توجه نشان می‌دهند. (نش، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰)

انواع بسیج در علوم سیاسی عبارتند از: **الف) بسیج تدافعی**؛ وقتی صورت می‌پذیرد که گروهی تحت حمله حکومت یا گروههای دیگر، دست به بسیج منابع خود بزند. از مصادیق بسیج تدافعی، شورشهای دهقانی و اشرافی است. **ب) بسیج تهاجمی**؛ گروه بسیج‌گر در واکنش به فرصتهای مناسب برای تحقق خواستها و منافع خود، دست به بسیج می‌زنند. بسیج در وضعیت انقلابی، عمدتاً تهاجمی است. این نوع از بسیج به خاطر وجود شناخت دقیق از محیط بیرونی و رهبری فعال و نیز تلاش سازمانی، هزینه‌بردارتر از بسیج تدافعی است. به همین سبب در موقعیتهای انقلابی، طبقات پایین جامعه بسیج از نوع تدافعی است (بشیریه، ۱۳۷۲، ص ۸۰). عوامل متعددی در بسیج مردم نقش دارند. از بین این عوامل، رهبری، ایدئولوژی و سازمان، از اهمیت بیشتری برخوردارند. (همان، ص ۸۳)

از نظر برخی صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی، ویژگی‌های بسیج عبارتند از:
۱. تحول‌پذیری و ترکیب خاص عناصر مادی و معنوی فرهنگ؛

1. Mobilization
2. Resource Mobilization



۲. فرهنگ بسیجی با اینکه جنبه‌های آرمانی دارد، تمایل به واقعیت‌گرایی و عینیت‌گرایی دارد؛

۳. فرهنگ بسیجی مرتبط با مکان و زمان است؛ زیرا بسیجی با درک دقیق از زمان و مکان زندگی می‌کند؛

۴. فرهنگ بسیجی ویژگی عام‌گرایی و مردمی دارد. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۳)

بسیج از منظر قانون: در اصل ۱۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «به حکم آیه "واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم" (انفال، آیه ۶۰)، دولت موظف است برای همه افراد کشور، برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم کند؛ به طوری که همه افراد توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی را داشته باشند».

بسیج از نگاه امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب

از آنجا که بسیج یک نهاد مردمی برگرفته از انقلاب اسلامی و مطابق نظرات و دیدگاه‌های بنیانگذار کبیر آن است و نیز ذیل عنایات و توجهات مقام معظم رهبری، مراحل پیدایش، رشد و بلوغ خود را طی کرده، ضروری و لازم است که مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌های آن از نگاه این دو بزرگوار بررسی و بیان شوند.

مفهوم کلی بسیج در قرآن کریم به این صورت بیان شده است: «با کیفیت مختلف، سبک‌بار یا با تجهیزات حرکت کنید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید» (توبه، آیه ۴۰). در همین راستا، بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی می‌فرماید: «قضیه بسیج، همان مسئله‌ای است که در صدر اسلام بوده است. این مسئله جدید نیست، در اسلام سابقه داشته است و چون مقصد ما اسلام است، باید هر جوانی یک نیرو باشد برای دفاع از اسلام و همه مردم و هر کسی در هر شغلی که هست، مهیا باشد برای جلوگیری از کفر و هجوم بیگانگان» (امام خمینی، ۱۳۸۰)

مقام معظم رهبری نیز با عنایت به همین مسئله می‌فرماید: «بسیج، یک حرکت بی‌ریشه و سطحی و صرفاً از روی احساسات نیست. بسیج یک حرکت منطقی و عمیق و اسلامی و منطبق بر نیازهای امروز دنیای اسلام و - به طریق اولی - جامعه اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید: هوالذی اُتدک بنصره و بالمؤمنین (انفال، آیه ۱۲)؛ ای پیامبر! خدای متعال تو را، هم به وسیله نصرت خودش و هم از طریق مؤمنین، مؤید قرار داد و کمک کرد. این خیل عظیم مؤمنینی که در اینجا مورد اشاره آیه قرآن قرار گرفته‌اند، عبارت دیگری است از آنچه که امروز به نام بسیج در جامعه ما وجود دارد.



آیات دیگر قرآن هم، آنجا که اشاره به مردم و آحاد مؤمن و انسانهای با اخلاص می‌کند، بسیج عزیز کم‌نظیر زمان ما را که محصول فکر و درایت امام بزرگوار است، نشانه می‌گیرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۸). لذا امام راحل (ره) بسیج را شجره طیبه و مدرسه عشق و لشکر مخلص خدا می‌دانستند که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۶۷/۹/۲)

«بسیج فقط یک نیروی نظامی نیست، فقط برای جنگ نیست، بسیج برای پر کردن خلأهاست؛ خلأ سیاسی، خلأ اقتصادی، خلأ فکری و عقیدتی، خلأ علمی و اندیشه‌ای. آن وقتی که لازم بشود همه اینها را باید با هم پیش برد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۹/۷)

«انکار بسیج، انکار بزرگ‌ترین ضرورت و مصلحت برای کشور است و اگر بخواهیم بسیج را در یک تعریف کوتاه معرفی کنیم، باید بگوییم بسیج عبارت است از مجموعه‌ای که در آنها پاک‌ترین انسانها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور جمع شده‌اند. ... مجموعه‌ای که دشمن را بیمناک و دوستان را امیدوار و خاطر جمع می‌کند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۹/۵)

بنابر این، «بسیج، یک سازمان مشخص رزمی - مثل دیگر سازمانها - نیست. بسیج؛ یعنی متن ملت و همه آحاد مؤمن و یک حقیقت گسترده در تمام زوایای جامعه... بسیج از طرفی به معنای حرکت خودجوش مردمی است؛ مردمی که خودشان را صاحب مملکت خویش می‌دانند؛ مردمی که - به خصوص جوانانش - با معنویت هستند و دلشان با خدا آشناست؛ مردمی که اولاً، از هر گونه انحراف در مشی کلی کشورشان آگاه می‌شوند؛ ثانیاً، از آن رنج می‌برند و ثالثاً، در مقابل آن انحراف می‌ایستند. این، معنای بسیج است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۸). لذا «بسیج؛ یعنی حضور بهترین و با نشاط‌ترین و باایمان‌ترین نیروهای عظیم ملت در میدانهایی که برای منافع ملی و برای اهداف بالا، کشورشان به آنها نیاز دارد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۲۹)

«بسیج به معنی حضور و آمادگی در همان نقطه‌ای است که اسلام و قرآن و امام زمان ارواحنا فداه و این انقلاب مقدس به آن نیازمند است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸/۹/۳)

«بسیجی کسی است که برای ارزشهای اسلام، اهمیت قائل است و معتقد به خدا و خاضع و خاشع در مقابل پروردگار عالمیان است. در دل، مشتاق صلاح است و می‌خواهد صالح و پاک باشد و از رذایل اخلاقی دور بماند. می‌خواهد روز به روز انس خود را با خدا بیشتر کند و بنده او باشد و بر طبق فرمان او زندگی کند. بسیجی این راه را، راه سعادت می‌داند. او سعادت را در شهوات زودگذر زندگی و



پوشیدن لباس الوان و رنگارنگ و قرار گرفتن در معرض دید این و آن به خاطر ارضای یک ساعته نمی‌داند. روح او با این چیزهای کوچک و حقیر، ارضا نمی‌شود؛ روح او با معارف الهی ارضا می‌گردد». (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۸)

در نتیجه، بسیجی به افرادی گفته می‌شود «که اگر جان لازم باشد، می‌دهند؛ اگر مال لازم باشد، می‌دهند؛ اگر حضور به تن و جسمشان لازم باشد، آن را حاضر می‌کنند؛ اگر بحث سازندگی باشد، پا وسط میدان می‌گذارند؛ اگر بحث دفاع باشد، در وسط میدان می‌آیند؛ اگر لازم باشد برای هدفهای کشور، خود را از لحاظ علمی آماده کنند، این کار را می‌کنند؛ هر چه هدفهای والا از آنها بخواهند، حاضرند آن را تقدیم بکنند؛ آن جمعی که این خصوصیت را دارند، اسمشان بسیج است». (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۲۹). «بسیج همچنین؛ یعنی انسان با همتی که غیرت دینی و دانایی فکری و نیازشناسی و ابتکار و جوشش ذهنی و خلاقیت دارد و وارد میدان می‌شود». (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۳/۵)

تعاریفی که تا اینجا از مفهوم بسیج و اوصاف بسیجیان ارائه شد، نشئت گرفته از فرهنگ و تفکر بسیجی است. «فرهنگ بسیجی؛ یعنی چیزی که ما برای هر یک از آحاد جامعه اسلامی، آن را آرزو می‌کنیم. اینکه می‌گوییم همه باید بسیجی باشند، معنایش همین است... بسیجی بلندهمت است. خواسته‌های او بزرگ و در حدّ اعتلای کشور است. خواسته او، نجات همه آحاد بشر و رفع فساد و فقر و تبعیض و بی‌عدالتی و سلطه دشمن است. او از اینکه زیر پرچم آمریکا یا دیگر قدرتهای بیگانه زندگی کند و مثل حیوانات بچرد، بیزار است. برای او فرق می‌کند و مهم است که چه کسی بر کشور او فرمان براند: یک انسان فاسد و فاسق و فاجر و مزدور بیگانه، یا بندگان صالح خدا. او به اینکه در خانه و در محیط زندگی اش، حکومت‌الله مستقر باشد یا حکومت دشمنان الله، اهمیت می‌دهد. لذا برای این کار می‌ایستد». (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۸)

ابعاد و مؤلفه‌های این فرهنگ را می‌توان به این صورت بیان کرد: «فرهنگ بسیجی، فرهنگ معنویت و شجاعت و غیرت و استقلال و آزادگی و اسیر خواسته‌های حقیر نشدن است. خواسته‌های زندگی برای همه مهم است؛ اما آنچه که مهم‌تر است، آرمانها و ارزشها و هدفهاست». (همان)

خلاصه کلام اینکه: «بسیجی یک فرهنگ است و اگر بخواهیم این فرهنگ را در یک جمله تعریف کنیم، باید بگوییم: پیشرو بودن در همه عرصه‌های اساسی زندگی» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۳/۵). به همین دلیل است که رهبر و معمار کبیر انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین‌انداز



شود، چشم طمع دشمنان و جهانخوااران از آن دور خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۶۷/۹/۲) در خصوص جمع‌بندی بیانات حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب در مورد بسیج، می‌توان نکات ذیل را بیان کرد:

۱. ضرورت و اهمیت بسیج: بزرگ‌ترین ضرورت و مصلحت کشور، وجود بسیج است.
۲. مأموریت بسیج: تمامی میدانها و عرصه‌هایی که کشور و انقلاب بدان نیازمند است.
۳. تعریف بسیج: تشکل خودجوش مردمی در اوج فداکاری و احساس مسئولیت در راه اهداف و آرمانهای والا.
۴. فرهنگ بسیج: حاضر در تمامی صحنه‌های مورد نیاز انقلاب و کشور و پیشرو بودن در تمامی عرصه‌های زندگی.
۵. آرمان بسیج: دو آرمان استقرار حکومت الله و نجات بشریت از فقر، فساد و تبعیض.

بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری و حضرت امام(ره)، شاخصهایی برای فرهنگ و تفکر بسیجی ذکر شده است که عبارتند از: «ایمان و اخلاص، اطاعت، آگاهانه، ایثارگری کریمانه، زهد و قناعت، تواضع و صمیمیت، شجاعت و دلاوری، صلابت و کوبندگی، ابتکار و خلاقیت و شاخصه‌های دیگری نظیر عزت نفس، گمنامی و دوری از شهرت‌طلبی، مدیریت و تدبیر شایسته، غیرت و جوانمردی، تعهد و وفاداری، صبر و پایداری، ترحم و نועدوستی حتی با دشمنان و ... نیز همگی در فرهنگ و تفکر بسیجی از درخشندگی خاصی برخوردارند» (فرهادی، ۱۳۷۹). در جای دیگر نیز ۱۰ شاخص عمل صالح، ایثار و استقامت، نیایش و خودسازی، محبت و احسان، اعتقاد به حکومت اسلامی، حریت و شهامت، مردمی بودن، علم و آگاهی، نظم و آمادگی رزمی، هویت ملی و فرهنگ‌پذیری را به عنوان شاخصه‌های بسیج ذکر شده است. (حبی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲)

عبرتها و درسها

واژه «عبرت»، اسم نوع از مصدر عبور و از ریشه عبر به معنای گذر از آب و مانند آن یا اسم مصدر از اعتبار(مفردات راغب، ماده عبر) و گذشتن از چیزی به چیز دیگر است. به اشک چشم، «عبره» گفته می‌شود(صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۱۸)؛ چون اشک از چشم عبور می‌کند. در تعبیر خواب نیز این واژه به کار رفته است؛ چون انسان را از ظاهر به باطن منتقل می‌کند. به همین مناسبت به حوادثی که به انسان



پند دهد، «عبرت» گویند؛ چون انسان را به یک سلسله تعالیم کلی راهنمایی می‌کنند. (مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۳، ص ۴۹۱)

کاربرد عبرت در جایی است که بتوان از امر قابل مشاهده‌ای، به امری غیر قابل مشاهده دست یافت. بنابر این، عبرت از حوادث تاریخی؛ یعنی عبور از ظاهر آنها و دست یافتن به پیامی که در درونشان نهفته است و رسیدن به سنتهای حاکم بر تاریخ و به کار بستن آنها. «عبرت؛ یعنی شما از جاده‌ای عبور کردید، یک اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده است، مچاله شده و سرنشینانش نابود شده‌اند؛ می‌ایستید و نگاه می‌کنید، برای اینکه عبرت بگیرید. معلوم شود که چه جور سرعت و حرکتی، چه جور رانندگی‌ای به این وضعیت منتهی می‌شود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۴/۲۲). به عبارت دیگر؛ عبرت یعنی تجربه تاریخ و دست یافتن به آگاهی‌هایی که حوادث تاریخ از آن حکایت می‌کند. بین درس و عبرت، تفاوت اساسی وجود ندارد، تنها تفاوت این است که معمولاً در درس آموزی، بر روی خوبی‌ها و الگوهای مثبت تأکید و توجه می‌شود؛ اما در عبرت‌گیری، همه الگوها اعم از مثبت و منفی در نظر گرفته می‌شوند. به عبارتی؛ عبرت‌گیری اعم از درس‌آموزی است.

روش‌شناسی مقاله

روش‌شناسی این مقاله دو مرحله مجزا دارد: مرحله اول با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی فرموده‌های مقام معظم رهبری در خصوص درسهای پایداری برگرفته از عاشورا و دسته‌بندی آنها می‌پردازد تا بدین وسیله، ابعاد، مؤلفه‌ها و الزامات تحقق آنها را استخراج کند. در مرحله بعدی با استفاده از روش تحلیل سیستمی سعی می‌کند با مشخص کردن عناصر سیستم، درسهای پایداری عاشورا را در قالب یک سیستم مشخص، دسته‌بندی و ارائه کند. بدین منظور در این بخش از مقاله، به شرح مختصری از روش تحلیل محتوا و روش تحلیل سیستمی پرداخته می‌شود.

تحلیل محتوا روش تحقیقی است برای گرفتن نتایج معتبر و قابل تکرار از داده‌های استخراج شده از متن (رایف و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۳). همچنین تحلیل محتوا عبارت است از فنی که به وسیله آن مشخصات خاص پیام به طور روشمند و دقیق برای استنباط علمی‌شناسایی می‌شوند. دقت و عینیت امر، متضمن آن است که تحلیل مبتنی بر قواعد مشخصی باشد تا به دانش‌پژوهان امکان دهد از پژوهشهای مختلف به نتایج یکسان مورد نظر دست یابند (طالقانی، ۱۳۸۱، ص ۹۶-۹۵). به نظر می‌رسد



استفاده تاریخی تحلیل محتوا در بُعد علمی آن را می‌توان به بهره‌گیری از تحلیل محتوا در شناخت کلمات، لغات و اصطلاحات کتابهای مقدس مثل تورات، انجیل و قرآن نسبت داد. با توجه به عمق معانی در کتابهای مقدس، مفسران به تحلیل محتوای لغات و مفاهیم آن می‌پرداختند. از سوی دیگر، تفکیک عبارتی که به متون مقدس نسبت داده شده بود، به واسطه تحلیل محتوا مورد شناسایی قرار می‌گرفت (ساروخانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۰۰). واحدها و طبقات مختلف تحلیل محتوا عبارتند از: کلمه (کوچک‌ترین واحد تحلیل محتوا)، موضوع‌ها (جمله ساده)، شخصیتها یا اسامی، پارگرافها یا بندها و مقولات یا موارد. (طالقانی، ۱۳۸۱، ص ۹۷)

تحلیل محتوا منحصر به مقوله خاصی نیست، بلکه با توجه به متن محور پژوهش، سلايق و توانایی محقق، می‌توان از مقوله‌های مختلف استفاده کرد. که عبارتند از: سبک‌شناسی متن، موضوع‌بندی مقوله‌ها، مقوله‌بندی ارزشی و مقوله از حیث ساختی (ساروخانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۱). معمول‌ترین استفاده از روش تحلیل محتوا، توصیف خصوصیات پیام است. این روش کمک می‌کند تا اهداف فرستنده پیام، دلایل ارسال پیام، شناخت اثر پیام بر روی مخاطبان و نتایج مترتب بر آن، مورد بررسی قرار گیرد. همچنین در تحلیل محتوا، پژوهشگران به دنبال شناخت اثر پیام بر روی مخاطبان و گیرنده آن و نیز شناخت اثر و نویسنده آن با تمرکز بر واژه‌های به کار رفته در متن می‌باشند. از دیگر کاربردهای آن، بررسی جنبه‌هایی از فرهنگ و تغییرات فرهنگی است. (طالقانی، ۱۳۸۱، ص ۹۹-۹۸)

تفاوتهای روش پژوهش کمی و کیفی، ابتدا از نوع داده‌هایی که در این دو گونه تحقیق به کار گرفته می‌شود، تمایز می‌یابد؛ زیرا داده‌های کمی بر آمار و ارقام استوار است؛ در حالی که داده‌های کیفی از این قاعده متابعت نمی‌کند. علاوه بر این، روشهای تحلیل کمی از منطق و ضوابط معین و مبتنی بر آمار و احتمالات، پیروی می‌کند. در مقابل، در تحلیلهای کیفی، محقق معمولاً به سادگی دست به نوآوری و ابداع می‌زند و از شیوه‌ای بهره می‌گیرد که در تحلیل داده‌های خود راحت‌تر سود جوید؛ هر چند این بدان معنا نیست که قواعد کلی بر فرایند تحقیق را نادیده بگیرند (سید امامی، ۱۳۸۶، ص ۴۹۲-۴۹۱). لذا تحلیل محتوا و نمادهای موجود در متن، ممکن است کمی یا محتوایی باشد. نمادهای کمی را می‌توان به واسطه رایانه و نرم‌افزارهای خاص شناسایی کرد، ولی واحدهای معنایی را نمی‌توان به طور آشکار بیان و معرفی کرد که تم^۱ یا موضوع نامگذاری شده است. بنابر این، محقق باید کلمات خاص یا معنای کلمه را مورد ارزیابی قرار دهد (طالقانی، ۱۳۸۱، ص ۹۸-۹۷). رویکردی که بر پژوهش



کیفی حاکم است، بیشتر جنبه اثبات‌گرایانه و تفسیری به خود می‌گیرد؛ از این‌رو، تحلیل داده‌ها با توجه به آن رویکرد انجام می‌گیرد. (سیدامامی، ۱۳۸۶، ص ۴۶۱)

توجه به این نکته ضروری است که مقوله‌هایی که تحلیل محتوا بر اساس آن انجام می‌گیرد، بایستی از ویژگی فراگیر، طرد مقابل و همگونی برخوردار باشند. این مقوله‌ها عبارتند از: مقوله‌های ساختی، مقوله‌های موضوعی، مقوله‌های ارزشی و... (رضوانی، ۱۳۸۹)

روش تحلیل سیستمی

واژه «سیستم»^۱ در لغت، به معنای دستگاه، سیستم، نظام، قاعده، دستگاه و... است (حوشناس و همکاران، ۷۸۳۱، ص ۹۶۱) و مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنهاست که توسط ویژگی‌های معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزا با محیط‌شان یک کل را تشکیل می‌دهند (رضاییان، ۵۷۳۱، ص ۷۲). از نظر برتالنفی - مؤسس نظریه سیستم‌ها- سیستم عبارت است از تعدادی عنصر که با یکدیگر ارتباط‌هایی دارند. با تکیه بر این تعریف، سیستم موجودیتی است متشکل از عناصری مرتبط و متعامل، که این ارتباط و تعامل، نوعی کلیت و تمامیت به آن می‌بخشد (فرشاد، ۲۶۳۱، ص ۳۴)؛ مانند یک کارخانه یا بدن انسان. این اجزا در راه تحقق یک هدف حرکت کرده، یکدیگر را در جهت تحقق هدف، کامل می‌کنند. البته در فارسی به طور معمول از واژه نظام به عنوان معادل سیستم استفاده می‌شود (زورق، ۶۸۳۱، ج ۱، ص ۱۴). سیستم‌ها دارای شرایط و ویژگی‌های ذیل می‌باشند:

- هر سیستم، یک کل است که نمی‌توان آن را به اجزای مستقل تقسیم کرد.
 - هر جزء سیستم، ویژگی‌هایی دارد که اگر از سیستم جدا شود، آنها را از دست می‌دهد.
 - سیستم، ویژگی‌هایی دارد که در هیچ یک از اجزا، به طور مستقل وجود ندارد.
 - وقتی سیستم به اجزای مستقل تقسیم شود، برخی ویژگی‌های ضروری خود را از دست می‌دهد.
 - اگر اجزای یک موجودیت با یکدیگر تعامل نداشته باشند، تشکیل یک مجموعه می‌دهند، نه یک سیستم. (ورزشکار، ۱۳۹۰)
- در بررسی روند تاریخی تحوّل در شیوه‌های نگرش به جهان و روش‌شناسی علم در سطح جهان، می‌توان به سه رویکرد عمده اشاره کرد:



الف) کل‌گرایی اولیه؛ دانشمندان در این مرحله، پدیده‌های مورد مطالعه خود را با یک کل‌نگری تقریبی مورد مطالعه قرار داده، به طبقه‌بندی علوم پرداخته و کمتر توانسته‌اند اجزا و کلیت‌ها را مورد مطالعه قرار دهند. به همین دلیل، نظریات آنان بیشتر جنبه ذهنی داشته است تا عینی. این روش تا قرون وسطی روش غالب بوده است. (زورق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۴)

ب) جزء‌گرایی (منطق تجربی)؛ این رویکرد تقسیم هر پدیده به اجزای مختلف و بررسی جداگانه آنها را تنها شیوه مطلوب علمی در رابطه با درک و شناخت طبیعت اشیا و امور موجود می‌انگارد. از قرن ۱۶ تا ۱۹ میلادی با تحقیقات و نظریات اندیشمندانی چون: بیکن، برونو، رنه دکارت، نیوتن و دیگر متفکران، مکتب ذره‌گرایی (اتمیسیم) به عنوان مکتبی جدید غالب شد (گلایبی، ۱۳۶۹، ص ۱۴). به طور کلی، تفکر تحلیلی تجزیه‌مدار را می‌توان بر مبنای چهارگانه ذیل استوار دانست: ۱. معطوف شدن ذهنیت غالب محقق به بخش فیزیکی یا جهان خارجی جهان؛ ۲. تأکید بر اینکه هر پدیده‌ای حاصل تجزیه یا ترکیب سایر پدیده‌هاست؛ ۳. تأکید بر کمی کردن روابط علی؛ ۴. افزایش دقت. (رضایان، ۱۳۷۵، ص ۱۰)

ج) منطق سیستمی؛ سومین مرحله، کل‌نگری نوین است؛ منتها نه کل‌نگری ذهنی و تقریبی، بلکه کل‌نگری دقیق و هندسی. کل‌نگری در این مرحله، جنبه کشف قانونمندی‌های کلی را دارد که نقطه اوج آن، کشف قوانین سیستم‌ها یا نظریه عمومی سیستم‌هاست (زورق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۶). تفکر سیستمی بر تغییر از نگرش مبتنی بر تفکیک علوم به حوزه‌های تخصصی و ریز به نگرش مبتنی بر ترکیب یافته‌های رشته‌های گوناگون علمی تأکید دارد (رضایان، ۱۳۷۵، ص ۱۰). هسته اصلی نگرش سیستمی این است که برای مطالعه هر پدیده، باید کلیت آن را مانند یک سیستم در نظر گرفت و مطالعه کرد.

تفکر سیستمی در تضاد با تفکر تحلیلی نیست. در واقع؛ این دو روش، مکمل یکدیگرند نه جایگزین هم. با وجود این، همان گونه که متفکران سیستمی دریافته‌اند، مطالعه فراگردهای به هم پیوسته اجزای یک سیستم، مفیدتر از تحلیل ریز آنهاست (همان، ص ۱۱). نگرش سیستمی در عین حال در درون خود نگرش تجزیه‌گرایی را نیز جا داده است؛ اما از دیدگاه سیستمی، تجزیه عناصر هر پدیده و تحلیل ویژگی‌های آنها، در کلیت و یکپارچگی سیستم و بررسی روابط پایدارشان با یکدیگر و با کل سیستم مورد نظر است نه جدای از کل پدیده‌ها و به طور انتزاعی. (گلایبی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۹)



هر سیستم یا نظام را دارای چهار عنصر اساسی می‌دانند که تجزیه و تحلیل نظام‌مند در مورد آنها صورت می‌گیرد. این اجزا عبارتند از:

۱. **نهاد (درون‌داده):**^۱ عوامل و متغیرهایی که وارد سیستم می‌شوند، نهاد نام دارند. در یک نظام سیاسی، مجموعه‌ها (تقاضاها) و حمایتها در این حوزه قرار می‌گیرند. در یک نظام بین‌المللی؛ اقدامات، رفتارها و سیاستهای سایر دولتها در مقابل سیاست خارجی یک دولت، داده نظام سیاست خارجی است. در نظام اقتصادی؛ مواد اولیه، اعم از انواع سرمایه، نیروی کار، مدیریت و ... به عنوان نهاد محسوب می‌شوند.

۲. **ستاده (برون‌داده):**^۲ برون‌داده یا ستاده به خروجی سیستم مربوط می‌شود. تصمیمات و خط‌مشی‌های یک نظام داخلی در قبال تقاضاها و حمایتها، جزء ستاده‌ها محسوب می‌شوند. در نظام اقتصادی محصولات تولیدی اعم از کالاها و خدمات به عنوان ستاده و برون‌داده محسوب می‌شوند.

۳. **بازخور:**^۳ ارزیابی هماهنگی یا ناهماهنگی بین نهاده‌ها و ستاده‌ها در فرایند بازخور مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنانچه ستاده‌ها هماهنگ با نهاده‌ها باشند، نتیجه بازخور، مثبت و در غیر این صورت، منفی است. معمولاً شاخص یا معیارهایی برای سنجش و ارزیابی عملکرد هر نظام در نظر گرفته می‌شود.

۴. **محیط (داخلی و خارجی):**^۴ محیط^۵ در لغت، به معنای محیط زیست، محیط اطراف، احاطه و دور و بر آمده است. به طور کلی در متون تخصصی مدیریت، محیط، به پدیده‌های اطراف سازمان اطلاق می‌شود که به طور معمول، عواملی نظیر دولت، رقبای فناوری، عرضه و تقاضای نیروی کار، مشتریان و ارباب رجوع و اخیراً صنعت مرتبط با سیستم را در بر می‌گیرد (رضاییان، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴). محیط در نوع نگرش به سازمان، سازمان را سیستمی فرض می‌کند که داده‌ها را به ستاده‌ها تبدیل می‌کند (سیستم‌های باز) و برای بقای خود، به محیط متکی است (رابینز، ۱۳۸۴، ص ۲۷). محیط سازمان را می‌توان بر حسب شدت تأثیر بر روی سازمان، به «محیط عمومی» و «محیط خصوصی» تقسیم‌بندی کرد. (همان، ص ۱۷۹-۱۷۸)

روش کار در این مقاله بدین صورت است که ابتدا تلاش شده است دیدگاههای مقام معظم رهبری را در خصوص زوایا و ابعاد مختلف حادثه عاشورا، که در

1. Input
2. Output
3. Feed back
4. Internal Environment and External Environment
5. Environment



مناسبت‌های گوناگون و در مجامع مختلف به صورت سخنرانی بیان شده‌اند، احصا کرده، موارد مربوط به موضوع پایداری از میان آنها استخراج شوند. برای این کار، بیانات ایشان که در سالهای اخیر در رسانه‌های جمعی انتشار یافته است، به عنوان جامعه تحلیل و موارد مرتبط با موضوعات پایداری به عنوان نمونه تحلیل انتخاب و گزینش شده‌اند. بنابر این، واحد تحلیل و ثبت داده این مقاله، مفاهیم و معانی مورد تأکید و توجه مقام معظم رهبری در خصوص درسها و عبرتهای عاشورا، که ناظر به بحث پایداری و ایستادگی است، می‌باشد. لذا با توجه به معناشناسی کاربردی و ارتباط آنها با یکدیگر ذیل موضوعات و اجزای یک سیستم پیشنهادی به نام سیستم پایداری بسیج عاشورایی دسته‌بندی شدند.

بسیج عاشورایی و تبیین سیستمی درسها و عبرتهای پایداری عاشورا
در این قسمت، رهنمودهای رهبر معظم انقلاب در خصوص درسها و عبرتهای پایداری عاشورا که برای بسیج راهگشا و تعیین‌کننده است، با رویکرد سیستمی و در قالب اجزای سیستم، دسته‌بندی و ارائه می‌شوند. این درسها و عبرتها وقتی قرار باشد برای بسیج به عنوان آموزه و الگوی عمل قرار بگیرند، به عنوان سیستم پایداری بسیج عاشورایی مطرح می‌شوند.

محیط سیستم پیشنهادی

هر سیستم در محیطی قرار دارد و از عوامل محیط تأثیر می‌پذیرد و بر آنها اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر؛ سیستم و عوامل محیطی، مانند عوامل طبیعی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بر هم تأثیر و تأثر متقابل دارند. به این ترتیب، محیط هر سیستم را عواملی تشکیل می‌دهند که گر چه جزء سیستم نیستند، اما تغییر در هر یک از آنها می‌تواند موجب تغییراتی در سیستم شود. بنابر این، محیط سیستم شامل تمامی متغیرهایی است که می‌توانند در وضع سیستم مؤثر باشند یا از سیستم تأثیر پذیرند.

البته همیشه تشخیص محیط سیستم از خود آن به آسانی میسر نیست. در مورد برخی از سیستم‌ها، میزان ارتباط و آمیختگی محیط و سیستم به قدری زیاد است که در نظر گرفتن خط و مرز مشخصی بین آن دو بسیار دشوار است. برای مثال، انسان با محیط خود چنان مرتبط است که در بسیاری از موارد، شخصیت و صفاتش به آنچه در اصطلاح «محیط» او خوانده می‌شود، به شدت وابسته می‌شود. به این ترتیب، تفکیک سیستم از محیط آن، امری قراردادی و وسیله‌ای است که

انسانها به کمک آن، شناخت پدیده‌های پیچیده جهان را در حوزه توانایی ذهنی خود قرار می‌دهند.

در خصوص محیط عمل سیستم پایداری، می‌توان به حدیث جنود عقل و جهل به عنوان محیط داخلی و درونی تمسک جست. مقام معظم رهبری در بیانات خود در خصوص بررسی ابعاد حادثه عاشورا، یکی از ابعاد عاشورا را صحنه مقابله جنود عقل و جهل دانسته، می‌فرماید: «آن روز (روز عاشورا) کسانی که در مبارزه معنوی بین فضایل و رذایل اخلاقی پیروز شدند و در صف‌آرایی میان جنود عقل و جنود جهل، توانستند جنود عقل را بر جنود جهل غلبه دهند، عده اندکی بیش نبودند؛ اما پایداری و اصرار آنها بر استقامت در آن میدان شرف، موجب شد که در طول تاریخ، هزاران هزار انسان آن درس را فراگرفتند و همان راه را رفتند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱/۹). لذا می‌توان محیط سیستم پایداری را با توجه به موارد مرتبط با جنود عقل و در مقابل آن جنود جهل، شامل موارد ذیل دانست:^۱ موارد مربوط به جنود عقل عبارتند از: ایمان به خدا، امید به فضل و رحمت الهی، عدل و رعایت حقوق دیگران، شکر نعمتهای الهی، توکل به خدا، صبر مصائب و مشکلات، طاعت و فرمانبرداری از خدا، حق و استقامت در آن و معروف و امر به انجام آن. موارد مربوط به جنود جهل نیز عبارتند از: کفر به خدا، یأس از رحمت الهی، ظلم به دیگران و خود، کفران نعمتهای الهی، حرص دنیا و دنیا طلبی، جزع در مقابله با مشکلات، معصیت الهی، باطل و اصرار در آن، منکر و انجام آن.



در خصوص محیط خارجی نیز می‌توان به افراد و جریانهای موجود در جامعه اسلامی اشاره و آنها را در دو دسته کلی خواص و عوام دسته‌بندی کرد. مقام معظم رهبری در خصوص تعریف خواص و عوام و ویژگی‌های هر یک از این دو دسته

۱. جهت جلوگیری از طولانی شدن بحث، از ذکر جزئیات هر یک از این موارد خودداری می‌شود.



می‌فرمایند: «به جماعت بشری که نگاه کنید، در هر جامعه و شهر و کشوری، از یک دیدگاه، مردم به دو قسم تقسیم می‌شوند: یک قسم کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم‌گیری کار می‌کنند؛ راهی را می‌شناسند و در آن راه گام برمی‌دارند. یک قسم اینها نیستند که اسمشان را خواص می‌گذاریم. قسم دیگر، کسانی هستند که نمی‌خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. در واقع؛ نمی‌خواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل پردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر؛ تابع جَوَند. به چگونگی جَوَ نگاه می‌کنند و دنبال آن جَوَ به حرکت درمی‌آیند. اسم این قسم از مردم را عوام می‌گذاریم... در بین خواص، کنار افراد با سواد، آدمهای بی‌سواد هم هستند. گاهی کسی بی‌سواد است؛ اما جزء خواص است؛ یعنی می‌فهمد چه کار می‌کند. از روی تصمیم‌گیری و تشخیص عمل می‌کند؛ ولو درس نخوانده، مدرسه نرفته، مدرک ندارد و لباس روحانی نپوشیده است. به هر حال، نسبت به قضایا از فهم برخوردار است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۳/۲۰)

داده‌ها و ورودی‌های سیستم پایداری بسیج عاشورایی

تحقق هر هدف و برنامه‌ای، مستلزم وجود الزامات و نیازمندی‌هایی است که به عنوان بسترها و زمینه‌های تحقق هدف مورد نظر است؛ به نحوی که در بیشتر موارد در غیبت آنها، تحقق هدف مورد نظر امکان‌پذیر نخواهد بود.

بصیرت در سایه ذکر خدا و حفظ تقوا

امام حسین (ع) در هنگام رویارویی با دشمن و حتی در هنگامی که در محاصره دشمنان است، هرگز از معنویت یاد خدا غفلت نکرد. زمانی که دشمن در عصر تاسوعا به سمت سپاه امام حسین (ع) حمله کرد، به قمربنی‌هاشم فرمودند: «به سوی آنان برو و اگر توانستی امشب را مهلت بگیر تا به نماز و استغفار و مناجات با پروردگاران پردازیم. خدا می‌داند که من به نماز و تلاوت قرآن و استغفار و مناجات با خدا علاقه شدید دارم» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۴۰). به همین ترتیب، «سیدالشهدا در همان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند، وقتی یکی از اصحاب گفت: ظهر شده است؛ فرمود که یاد من آوردید، یاد آوردید نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند، و ایستاد همان جا نماز خواند. نگفت که ما می‌خواهیم جنگ بکنیم. خیر، جنگ را برای نماز کردند.» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۹۴)

«عزیزان من! انسان این تحولات اجتماعی را دیر می‌فهمد؛ باید مراقب بود. تقوا



یعنی این. تقوا یعنی آن کسانی که حوزه حاکمیتشان شخص خودشان است، مواظب خودشان باشند. آن کسانی هم که حوزه حاکمیتشان از شخص خودشان وسیع تر است، هم مواظب خودشان باشند، هم مواظب دیگران باشند». (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۱۰/۱۸)

بصیرت نتیجه تقوای الهی: «اگر پروای قضاوت‌های مردم، دآوری‌های گوناگون مردم را به جای پروای از خدا گذاشتیم، مشکل درست خواهد شد؛ چون پروای از خدای متعال، تقواست. اگر این را کنار گذاشتیم و ترس مردم جایگزین شد، آن وقت فرقانی هم که خدای متعال گفته، پیدا نخواهد شد؛ ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا؛ این فرقان ناشی از تقواست؛ روشن شدن حقیقت برای انسان، دستاورد تقواست». (همو، ۱۳۸۸/۷/۲)

بصیرت نتیجه ذکر خدا: عدم بصیرت نیز نتیجه روگردانی از ذکر خداست. قرآن کریم در خصوص افرادی که ذکر خدا را فراموش کرده یا از آن روگردان شده‌اند، می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه، آیه ۱۲۴)؛ و هر کس از یاد من روگردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم! لذا از اولی‌ترین اثرات روگردانی از ذکر خدا، عدم بصیرت و نابینایی است. به همین دلیل، این انسانها در قیامت از خداوند متعال در خصوص نابینایی خود می‌پرسند: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» (طه، آیه ۱۲۵)؛ می‌گوید: پروردگارا! چرا نابینا محسورم کردی؟! من که بینا بودم! و خداوند این‌گونه جواب آنها را می‌دهد: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء، آیه ۷۲)؛ اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است! این افراد در این دنیا نیز نابینا و فاقد بصیرت بوده‌اند و چون آن را درک نکرده‌اند، فکر می‌کنند تنها در آخرت نابینا شده‌اند.

«تمسک به دین و تقوا و معنویت و اهمیت پرهیزگاری و پاکدامنی، اینجا معلوم می‌شود، اینکه ما مکرر در مکرر، به بهترین جوانهای این روزگار که شما باشید، این همه سفارش و تأکید می‌کنیم که مواظب سیل گنداب فساد باشید به همین خاطر است». (همو، ۱۳۷۴/۱۰/۵)

امید و اطمینان در سایه ایمان به وعده‌های الهی

«خطری که در مردم تداوم این حرکت سرافرازانه را تهدید می‌کند، در درجه اول عبارت از ناامیدی است. اگر دشمن بتواند مردم ما را، جوانان ما را، قشرهای ما را، نسبت به آینده این حرکتشان ناامید کند، ضربه خود را زده است. این خطر



عمده است. لذا شما می‌بینید با انواع و اقسام روشها، بیانها، زبانها و شیوه‌ها سعی می‌کنند دلها را نسبت به تداوم این حرکت پُرافتخار اسلامی مردّد و مأیوس کنند و امید را از آنها بگیرند. این مهم‌ترین خطر است» (همو، ۱۳۷۹/۳/۱۴). «آنچه مهم است، این است که ما امید و توکل و حُسن ظن خودمان را به خدا، به این دین، به این معارف و به این احکام از دست ندهیم. اصل این است. آنچه که مایهٔ پیشرفت است، رسوخ ایمان و امید و اطمینان است. دشمن می‌خواهد این را متزلزل کند. مراقب باشید؛ به خصوص شما خواص، شما مسئولان، شما روشنفکران، شما گویندگان، شما علمای محترم و دانشگاهیان محترم. ببینید که دشمن می‌خواهد ایمان و امید و اطمینان را متزلزل کند. شما وظیفه‌تان این است که ایمان و امید و اطمینان را مستحکم کنید؛ بقیهٔ کار را خود این دین با آن قدرت و این ایمان اسلامی با آن توانایی، انجام می‌دهد» (همو، ۱۳۷۸/۴/۱۰).

«یقیناً یکی از عناصری که عامل پیشرفت اسلام بود، اعتماد به خدا و احکام الهی بود: امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل امن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله (بقره، آیه ۲۸۵). خود پیامبر و مؤمنین صدر اول، از اعماق دل به پیام اسلام معتقد بودند و شعارهای اسلامی، حقایق اسلامی و کافی بودن اسلام را برای نجات بشریت، حقیقتاً از بن دندان قبول داشتند. این ایمان، عامل بسیار مهمی است» (همو، ۱۳۷۸/۸/۱۵).

«ایمان و عمل صالح فقط اعتقاد به خدا و خواندن نماز و گرفتن روزه نیست، بلکه ایمان یعنی ایمان به خدا؛ ایمان به وعدهٔ الهی؛ ایمان به آنچه که خدای متعال برای بشر در دستورات تشریحی خود به وسیلهٔ انبیا فرستاده است؛ ایمان به درستی راه خود... خدای متعال به ما وعده‌هایی داده است؛ باید به این وعده‌ها ایمان داشته باشیم. خاصیت ایمان در وجود یک انسان مسئول این است که راه او را هموار و دشواری‌ها را در نظرش کوچک می‌کند؛ همت او را بالا می‌برد؛ او را از آلوده شدن به خواسته‌های حقیر اهل دنیا بازمی‌دارد؛ او را عاشق، خادم و دوستدار مردم قرار می‌دهد و در مقابل تهدید دشمنان آسیب‌ناپذیر و در مقابل مشکلات کار و مسئولیت مقاوم می‌سازد» (همو، ۱۳۸۷/۵/۹).

«امام هم قلبش پر بود از ایمان به راه خود. در انقلاب ما خود امام بزرگوار، اول مؤمن به این راه بود و از همه قلبش سرشارتر بود از ایمان به این راه و این هدف؛ می‌فهمید، می‌دانست دارد چه کار می‌کند؛ عظمت کار را می‌فهمید، الزامات این کار را هم می‌فهمید که اولین الزام این کار این بود که با توکل به خدا در این راه



محکم بایستد. محکم ایستاد. جوانان این ملت هم با ایستادگی او ایستادگی پیدا کردند». (همو)

پرهیز از دنیاطلبی و دوری از تبعیت شهوات

با نگاهی به تاریخ اسلام مشاهده می‌شود که اساس همه انحرافها، فتنه‌ها و جنگ‌هایی که از سوی خواص صورت گرفته، دنیاپرستی آنان بوده است. بر همین اساس، پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (آمدی، ج ۳، ص ۳۹۵)؛ دوستی دنیا سر و اساس همه گناهان است. «علی (ع) نیز دنیا دوستی را اساس همه فتنه‌ها و مشکلات دانسته است: «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ الْفِتَنِ وَ اَصْلُ الْمَحْنِ» (همان). امام حسین (ع) نیز راز و رمز دگرگونی بسیاری از مردم و کناره‌گیری آنان را از حق، دنیاگرایی آنان دانسته است: «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْقُ عَلِيٍّ السَّنْتَمُ، يَحْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَالِشُهُمْ فَادَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلُوبَ الدِّيَانُونَ؛ مردم بنده دنیایند و دین لقلقه زبانشان. حمایت آنها از دین تا زمانی است که زندگی آنها در رفاه باشد و آنگاه که در بوتۀ امتحان قرار گرفتند دینداران کم می‌شوند». (ابن شعبه حسرانی، ۱۴۰۴، ۲۵۰، ص ۲۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۴، ص ۳۸۳؛ ج ۷۸، ص ۱۱۷)

«زندگی، مقام، شهوت، پول، لذت، راحت، نام و ... همه از متاعهای خوب است. همه‌اش جزء زیبایی‌های زندگی است. مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. متاع؛ یعنی بهره. اینها بهره‌های زندگی دنیوی است. در قرآن که می‌فرماید: مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، معنایش این نیست که این متاع، بد است؛ نه. متاع است و خدا برای شما آفریده است. منتها اگر در مقابل این متاعها و بهره‌های زندگی، خدای ناخواسته آن قدر مجذوب شدید که وقتی پای تکلیف سخت به میان آمد، نتوانستید دست بردارید، واویلاست!» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۰۳/۲۰). «همه باید مراقب باشند که این‌طور نشود. اگر مراقبت نباشد، آن وقت جامعه همین‌طور به تدریج از ارزشها تهیدست می‌شود و به نقطه‌ای می‌رسد که فقط یک پوستۀ ظاهری باقی می‌ماند. ناگهان یک امتحان بزرگ پیش می‌آید- امتحان قیام ابی‌عبدالله- آن وقت این جامعه در این امتحان مردود می‌شود!» (همو، ۱۳۷۷/۱۰/۱۸). «دنیاطلبی آن است که کسی برای خود بخواهد؛ برای خود حرکت کند؛ از بیت‌المال یا غیر بیت‌المال، به فکر جمع کردن برای خود بیفتد؛ این بد است. باید مراقب باشیم». (همان)

«صحنه، صحنه روشنی است. عزیزان من! همه دوران زندگی ما، جنگ احد است. اگر خوب حرکت کردیم، دشمن شکست خواهد خورد؛ ولی به مجرد اینکه چشمان به غنائم افتاد و دیدیم چهار نفر غنیمت جمع می‌کنند، ما هم حسودیمان شد، سنگر



را رها کردیم و به سمت غنیمت رفتیم، ورق برمی‌گردد. دیدید که در جنگ احد ورق برگشت! در طول تاریخ اسلام، جنگ احد تکرار شده است» (همو، ۱۳۷۶/۲/۱۷). «همین وضعیت، مسائل دوران امیرالمؤمنین (ع) را به وجود آورد ... جامعه‌ای که: یاخذون مال الله دولا و عبادالله خولا و دین الله دخلا بینهم. جامعه‌ای است که در آن، ارزشها تحت الشعاع دنیاداری قرار گرفته بود. خواص دوران او - خواص طرفدار حق؛ یعنی کسانی که حق را می‌شناختند - اکثرشان کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰).

«امام بزرگوار ما بارها و بارها به مسئولان کشور، به ما، به شاگردان خودش، به دست‌پروردگان خودش، تذکر می‌داد. مضمون آن تذکر این بود که مبادا به چرب و شیرین زندگی راحت، خودشان را عادت بدهند و از مجاهدت در راه خدا باز بمانند» (همو، ۱۳۷۹/۳/۱۴)؛ زیرا «حرکتهای منجر به انحراف، از نقطه کمی آغاز می‌شود و سپس هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتری می‌بخشد!» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰).

«یکی از چیزهایی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای [حادثه عاشورا] شد، این بود که رواج دنیاطلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسئولیت ایمان را گرفت. اینکه ما روی مسئله فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از اندک مدتی، به مرکز بهترین موسیقیدانها و آوازخوانها و معروف‌ترین رقاصها تبدیل می‌شود؛ تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند بهترین مغنیان را خبر بکنند، از مدینه آوازخوان و نوازنده می‌آوردند» (همو، ۱۳۷۴/۱/۵).

«آن کسانی که در رأسند، هم مواظب خودشان باشند، هم مواظب کل جامعه باشند که به سمت دنیاطلبی، به سمت دل بستن به زخارف دنیا و به سمت خودخواهی نروند!» (همو، ۱۳۷۷/۱۰/۱۸). «گاهی اوقات دنیاطلبی، اوضاع گوناگون و جلوه‌های دنیا، آن چنان اثرهایی می‌گذارد، آن چنان تغییرهایی در برخی از شخصیتها به وجود می‌آورد که انسان نسبت به خواص هم گاهی اوقات دچار اشکال می‌شود، چه برسد برای مردم عامی» (همان). «همه اینها، وقتی که با شدت عمل دستگاه حاکم مواجه می‌شوند و می‌بینند بناست جانشان، سلامتی‌شان، راحتی‌شان، مقامشان و پولشان به خطر بیفتد، پس می‌زنند! اینها که پس زدند، عوام مردم هم به آن طرف رو می‌کنند» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰).

«زیور و عیش و شیرینی دنیا، چیز خطرناکی است و دل‌های سخت و انسانهای



قوی را می‌لرزاند. باید در مقابل این وسوسه‌ها، ایستادگی کرد. جهاد اکبری که فرمودند همین است» (همو، ۱۳۷۴/۱/۵). «اگر در صدر اسلام بین رحلت نبی اکرم (ص) و شهادت جگرگوشه‌اش، ۵۰ سال فاصله پیدا کرد، در روزگار ما ممکن است این فاصله خیلی سریع‌تر بشود و زودتر از این حرفها، فضیلتها و صاحبان فضایل ما به مذبج بروند. باید نگذاریم. در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل بکند باید بایستیم. پس عبرت‌گیری از عاشورا این است. نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب در جامعه منزوی بشود» (همو، ۱۳۷۷/۴/۲۲).

«بخش دیگری که باید روی آن کار شود، تطبیق با وضع هر زمان است. نه فقط زمان ما، بلکه هر زمان. باید معلوم شود که در هر زمان، طبقه‌خواص چگونه باید عمل کنند تا به وظیفه‌شان عمل کرده باشند. اینکه گفتیم اسیر دنیا نشوند، یک کلمه است. چگونه اسیر دنیا نشوند؟ مثالها و مصداقهایش چیست؟» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰). «قرآن جواب ما را داده است. آن درد را قرآن به مسلمین معرفی می‌کند. می‌فرماید: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِ هُمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً (مریم، آیه ۵۹)؛ عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی دو چیز است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن، توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن و دوم، و اتبعوا الشهوات؛ دنبال شهوترانی‌ها رفتن، دنبال هوسها رفتن و در یک جمله: دنیاطلبی، به فکر جمع‌آوری ثروت، مال و التذاد به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمانها را فراموش کردن» (همو، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

«بر حسب اتفاق نمی‌شود جامعه، نظام و انقلاب را بیمه کرد. باید به مطالعه و دقت و فکر پرداخت. اگر در جامعه‌ای، آن نوع خوبِ خواصِ طرفدارِ حق؛ یعنی کسانی که می‌توانند در صورت لزوم از متاع دنیوی دست بردارند، در اکثریت باشند، هیچ وقت جامعه اسلامی به سرنوشت جامعه دوران امام حسین (ع) مبتلا نخواهد شد و مطمئناً تا ابد بیمه است. اما اگر قضیه به عکس شد و نوع دیگرِ خواصِ طرفدارِ حق - دل‌سپردگان به متاع دنیا، آنان که حق‌شناسند، ولی در عین حال، مقابل متاع دنیا پایشان می‌لرزد - در اکثریت بودند، ... وقتی خواصِ طرفدارِ حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن،



حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند، آن‌گاه در جهان اسلام، فاجعه با شهادت حسین بن علی (ع) - با آن وضع - آغاز می‌شود» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰)

شجاعت و شهادت طلبی

وقتی امام حسین (ع) می‌خواست از مکه حرکت کند، در خطبه‌ای زیبایی مرگ را به گردنبنندی زیبا در گردن زن جوان تشبیه می‌کند و در ادامه به کسانی که قصد همراهی ایشان را دارند می‌فرماید: «هر یک از شما حاضر است در راه ما از خون قلب خویش بگذرد و جانش را در راه ما نثار کند، آماده حرکت با ما باشد» (سیدبن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۲۰). لذا ایشان شرط اول را شهادت طلبی و شجاعت یاران خود می‌دانند. «سیدالشهدا و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را: فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان... آنها به ما فهماندند که در مقابل جائر، در مقابل حکومت جور، نباید زنها بترسند و نباید مردها بترسند... تکلیف ماها را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است: در میدان جنگ از قلت عدد نترسید، از شهادت نترسید...» (امام خمینی، بی تا، ج ۱۷، ص ۵۵). «وقتی ملتی حرفی ندارد که شهید بدهد و شهید بشود، هیچ قدرتی در مقابل او تاب مقاومت نخواهد آورد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۵۹/۸/۲۷)

«ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت داریم. در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت هست؛ اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد... ترس نداشته باشیم؛ والا ترس از مالمان، ترس از جانمان، ترس از آبرویمان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جو، ترس از فضا؛ اگر این حرف را بزنیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را بزنیم، فلان لکه را به ما خواهند چسباند؛ این ترسها فهم انسان را هم مختل می‌کند. گاهی انسان به خاطر این ترسها، به خاطر این ملاحظات، صورت مسئله را درست نمی‌فهمد؛ نمی‌تواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد. لذا و لایخشون احدا الا الله، خیلی مهم است. در این آیه شریفه الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا؛ معلوم می‌شود شرط بلاغ و ابلاغ و تبلیغ، همین عدم خشیت است که: و لا یخشون احدا الا الله. می‌گویی: آقا! اگر این کار را بکنم، ممکن است در دنیا سرم کلاه برود. خوب، و کفی بالله حسیبا؛ محاسبه را به خدا واگذار کنید و بگذارید خدا برایتان محاسبه کند... به نظر من این مسئله خیلی مهم است؛ مسئله خشیت از مال و جان و حرف مردم و آبرو و زمزها و



حرفها و حدیثها و تهمت‌ها و اینها، خیلی مهم است؛ این قدر این مسئله مهم است که خدای متعال به پیغمبرش خطاب می‌کند و او را بر حذر می‌دارد: و اذ تقول للذی أنعم الله علیه و انعمت علیه أمسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشى الناس والله احق أن تخشاه؛ ملاحظه حرف مردم، ملاحظه این تهمت‌ها که خواهند زد، ملاحظه چیزی را که خواهند کرد، نباید کرد؛ و الله احق ان تخشاه» (همو، ۱۳۸۸/۷/۲)

گفتنی است که این شجاعت، در سایه ایمان به خدا و باور به وعده‌های راستین او و دوری از دنیاطلبی و حب دنیا حاصل می‌شود. در غیر این صورت، ترس است که جایگزین شجاعت می‌شود؛ به نحوی که در طول تاریخ و نیز در حادثه عاشورا، یکی از عوامل بازگشت انسانهای ضعیف از مسیر حق و عدم پایداری آنان، همین ترس آنها بوده است. به همین دلیل، «کاری که ابن زیاد کرد، یک عده از همین خواص را بین مردم فرستاد که مردم را بترسانند، مادرها و پدرها را، تا بگویند با چه کسی می‌جنگید؟ چرا می‌جنگید؟ برگردید، پدرتان را در می‌آورند، اینها یزیدند، اینها ابن زیادند، اینها بنی‌امیه‌اند و اینها چه دارند، پول دارند، شمشیر دارند، تازیانه دارند، ولی آنها چیزی ندارند. مردم را ترسانند، به مرور همه متفرق شدند. آخر شب، وقت نماز عشا، هیچ کس همراه حضرت مسلم نبود، هیچ کس!» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰)

فرایند پردازش و عمل سیستم پایداری بسیج عاشورایی

بررسی بیانات مقام معظم رهبری و حضرت امام (ره) نشان می‌دهد که پردازشگر و عمل‌کننده سیستم پایداری، عمل به تکلیف الهی (برای عموم مردم اعم از خواص و عوام) و عمل بهنگام، به اندازه و صحیح (به خصوص خواص) است. لذا در بیان نحوه عمل و ضرورت این دو مقوله می‌فرمایند:

عمل به تکلیف الهی در هر شرایطی

«نترسید از اینکه شاید نتوانیم، شاید شکست بخوریم؛ شکست تویش نیست... ما تکلیف شرعی داریم عمل می‌کنیم و مقید به این نیستیم که پیش ببریم. برای اینکه آن را ما نمی‌دانیم، قدرتش را هم الآن نداریم؛ اما تکلیف داریم. ما تکلیف شرعی خودمان را عمل می‌کنیم... اگر پیش بردیم، هم به تکلیف شرعی عمل کرده‌ایم، هم رسیده‌ایم به مقصد. اگر پیش نبردیم، به تکلیف شرعی مان عمل کرده‌ایم» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹)



«اگر می‌خواهید خدا را از خودتان راضی کنید و وجودتان در راه خدا مفید واقع شود و مقاصد و اهداف عالی ربوبی و الهی درباره عالم آفرینش تحقق پیدا کند، باید خودتان را در مقابل اهداف الهی ندیده بگیرید. تکلیف مالا یطاق هم نیست؛ تا آن جایی که می‌شود. هر جایی که گروهی از انسانهای مؤمن این کار را کردند، کلمه خدا پیروز شد. هر جایی هم که بندگان مؤمن خدا پایشان لرزید، بدون برو برگرد، کلمه باطل پیروز شد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۲/۱۷). «انسان این دست قدرت الهی را می‌بیند. البته این دست قدرت الهی، قوم و خویشی‌ای با ما ندارد- من کان لله کان الله له؛ إن تنصروا الله ینصرکم؛ و لینصرن الله من ینصره- باید در خدمت این راه باشیم؛ خالصانه آنچه که داریم، بیاوریم میدان و برای این راه تقدیم کنیم؛ تلاشمان و کارمان را برای این راه تقدیم کنیم. خدای متعال هم تفضل خواهد کرد؛ لطف خواهد کرد» (همو، ۱۳۸۸/۷/۲).

«خیلی خوب اگر این ارزشها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می‌ماند. آن وقت امثال امام حسین بن علی (ع) دیگر به مذبح برده نمی‌شوند. اما اگر ارزشها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیه بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی خودمان افتادیم چه؟ اگر جوان بسیجی، مؤمن و با اخلاص را- که هیچ نمی‌خواهد جز اینکه یک میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند- در انزوا انداختیم و آن آدم پُرروی افزون‌خواه پرتوقع بی‌صفا و معنویت را مسلط کردیم چه؟ همه چیز دگرگون خواهد شد» (همو، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

در عمل به تکلیف الهی، همانند سایر تکالیف و وظایف، بایستی به شرایط و مقتضیات زمانی و نیز اثربخشی آن عمل نیز توجه شود. صرف اینکه گفته شود ما به تکلیف عمل می‌کنیم و نتیجه، فرع بر آن است، کفایت نمی‌کند. لذا در حادثه عاشورا و پیش از آن در زمان امام حسن (ع) ملاحظه می‌شود که هر دو امام بزرگوار به این مسئله توجه داشته‌اند.

رهبر معظم انقلاب در این خصوص می‌فرماید: «امام حسن مجتبی (ع) می‌دانست که اگر با همان عده معدود اصحاب و یاران خود با معاویه بجنگد و به شهادت برسد، انحطاط اخلاقی زیادی که بر خواص جامعه اسلامی حاکم بود، نخواهد گذاشت که دنبال خون او را بگیرند! تبلیغات، پول و زنگی‌های معاویه، همه را تصرف خواهد کرد و بعد از گذشت یکی دو سال، مردم خواهند گفت امام حسن (ع) بیهوده در مقابل معاویه قد علم کرد. لذا با همه سختی‌ها، ساخت و خود را به میدان شهادت نینداخت؛ زیرا می‌دانست خونس هدر خواهد شد. گاهی شهید شدن آسان‌تر از زنده ماندن است! حقا که چنین است! این نکته را اهل معنا و



حکمت و دقت، خوب درک می‌کنند. گاهی زنده ماندن و زیستن و تلاش کردن در یک محیط، به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقای خدا پیوستن است. امام حسن (ع) این مشکل را انتخاب کرد... یزید که بر سر کار آمد، جنگیدن با او امکان‌پذیر شد. به تعبیری دیگر؛ کسی که در جنگ با یزید کشته می‌شد، خونش، به دلیل وضعیت خرابی که یزید داشت، پامال نمی‌شد. امام حسین (ع) به همین دلیل قیام کرد. وضع دوران یزید به گونه‌ای بود که قیام، تنها انتخاب ممکن به نظر می‌رسید. این، به خلاف دوران امام حسن (ع) بود که دو انتخاب شهید شدن و زنده ماندن وجود داشت و زنده ماندن، ثواب و اثر و زحمتش بیش از کشته شدن بود. لذا انتخاب سخت‌تر را امام حسن (ع) کرد. اما در زمان امام حسین (ع)، وضع بدان گونه نبود. یک انتخاب بیشتر وجود نداشت. زنده ماندن معنی نداشت؛ قیام نکردن معنی نداشت و لذا بایستی قیام می‌کرد. حال اگر در آن قیام به حکومت می‌رسید، رسیده بود؛ کشته هم می‌شد، شده بود. بایستی راه را نشان می‌داد و پرچم را بر سر راه می‌کوبید تا معلوم باشد وقتی که وضعیت چنان است، حرکت باید چنین باشد» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰)

«خدای متعال وعده داده است که اگر کسی او را نصرت کند، او هم نصرتش خواهد کرد. برو، برگرد ندارد! اگر کسی برای خدا تلاش و حرکت کند، پیروزی نصیبش خواهد شد. نه اینکه به هر یک نفر پیروزی می‌دهند! وقتی مجموعه‌ای حرکت می‌کند، البته، شهادتها هست، سختی‌ها هست، رنجها هست؛ اما پیروزی هم هست: **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ**. نمی‌فرماید که نصرت می‌دهیم؛ خون هم از دماغ کسی نمی‌آید. نه! **فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ**؛ می‌کشند و کشته می‌شوند؛ اما پیروزی به دست می‌آورند. این، **سُنَّتِ الْهَبِيِّ** است» (همان)

عمل بهنگام، به اندازه و درست خواص

بررسی و شناخت عوامل سقوط و لغزش خواص به دلیل جایگاه و نقش ممتاز آنان در جامعه، اهمیت سرنوشت‌ساز و مهمی دارد. با توجه به جایگاه آنها در میان مردم، لغزش آنها سبب لغزش سایر مردم (عوام) خواهد شد. در حادثه عاشورا نیز مشاهده می‌شود که لغزش خواص و عدم ایفای نقش آنان، منجر به این حادثه جانسوز شده است.

«پیغمبر فرمود: لا تصلح عوام هذه الامّة الاّ بخواصّها؛ اصلاح توده مردم، به اصلاح زبندگان و نخبگان هر کشور و جامعه بستگی دارد. از پیغمبر پرسیدند زبندگان چه کسانی هستند - «قیل یا رسول الله و ما خواصّ امتک؟» - فرمود: خواصّ امتی



العلماء و الأمراء»؛ دانشمندان، روشنفکران، آگاهان، امرا و زمامداران، خواص و نخبگان امتند» (همو، ۱۳۸۸/۷/۲)؛ چرا که بنا به فرمایش امام علی (ع): «الناس بامرائهم اشبه منهم بأبائهم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۴۶)؛ مردم به حاکمانشان شبیه‌ترند تا به پدرانشان. این بیان حضرت، اهمیت نقش خواص را در جامعه مطرح می‌کند.

«از هر طرف حرکت می‌کنیم، به خواص می‌رسیم. تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم؛ تشخیص خواص در وقت لازم؛ گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم؛ اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم. اینهاست که تاریخ و ارزشها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند؛ در لحظه لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تأمل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد... اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما با هم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۳/۲۰). «اگر در طول تاریخ، جاهایی حق دچار تجربه‌های خونین شده، به خاطر این بوده که اهل حق، تنها ماندند؛ مردم با آنها همراهی و همکاری نکردند؛ آن کسانی که توقع کار از آنها می‌رفته است، صاحب دعوت را تنها گذاشتند. مثل حسین بن علی (ع) که اگر خواص آن روز، آن بزرگوار را تنها نمی‌گذاشتند، حسین بن علی (ع) با این تجربه خونین مواجه نمی‌شد و مطمئناً یزید شکست می‌خورد» (همو، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

«اگر خواص یک کشور میل به سازش و راحت‌طلبی و زندگی مرفه و خوشگذرانی پیدا کنند و از حضور در میدانهای خطر خسته شوند، آن وقت خطر تهدید می‌کند...» (همو، ۱۳۷۹/۳/۱۴). «آن وقت عوام هم که دنباله‌رو خواصند، وقتی خواص به سمتی رفتند، دنبال آنها حرکت می‌کنند. بزرگترین گناه انسانهای ممتاز و برجسته، اگر انحرافی از آنها سر بزند، این است که انحرافشان موجب انحراف بسیاری از مردم می‌شود» (همو، ۱۳۷۷/۱۰/۱۸). «وقتی خواص طرفدار حق در یک جامعه - با اکثریت قاطعشان - آنچنان می‌شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول بکنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند - وقتی این طور شد - اولش با شهادت حسین بن علی با آن وضع آغاز می‌شود، آخرش هم به بنی‌امیه و شاخه مروانی و بعد بنی‌عباس و بعد از بنی‌عباس هم، سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می‌رسد» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰).

«عامل دیگری که وضع را به آنجا رسانید و انسان در زندگی ائمه (ع) این معنا را مشاهده می‌کند، این بود که پیروان حق که ستونهای آن اساس واقعی بنای ولایت



و تشیع محسوب می‌شدند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن بی‌توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام، اهمیت نمی‌دادند» (همو، ۱۳۷۴/۱/۵). «اگر در جمهوری اسلامی، مسئولان، زبندگان و نخبگان به این حقایق توجه و خویشتنداری کنند؛ خود را اسیر هواها و هوسها و مطامع دنیوی نسازند؛ جاذبه‌های گمراه‌کننده دنیا آنها را مفتون خود نکند؛ ارباب و تهدید دشمنان، آنها را از میدان خارج نکند و در اراده آنها تزلزلی به‌وجود نیآورد، هیچ قدرتی نخواهد توانست عزم و اراده عظیم ملی را که در این کشور وجود دارد، اندکی مخدوش کند» (همو، ۱۳۸۸/۷/۲).

سرانجام اینکه، برای جلوگیری از تکرار تاریخ و از دست ندادن فرصتها، همواره باید عبرت‌گیری از کربلا برای فرزندان انقلاب درس اول باشد و هشدار رهبری مورد توجه که: «اگر خواص در هنگام خودش، کاری را که لازم است، تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و حسین بن علی‌ها به کربلا کشانده نمی‌شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، یا نفهمیدند و با هم اختلاف کردند... معلوم است که در تاریخ کربلا تکرار خواهد شد» (همو، ۱۳۷۵/۳/۲۰).

ستاده‌ها و خروجی‌های سیستم پایداری بسیج عاشورایی

نتایج و خروجی‌های سیستم پایداری برگرفته از عاشورا، که از سوی حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری ترسیم شده، مشتمل بر دو درس است: نخست، حفظ اسلام که از همه چیز مهم‌تر و واجب‌تر است و دوم مبارزه با ظلم و ستم و عدم پذیرش ظلم. در ادامه، منتخبی از بیانات این دو بزرگوار در خصوص موارد گفته شده، آورده شده است.

حفظ اسلام

«خطری که معاویه و یزید برای اسلام داشتند این نبود که غضب خلافت کردند؛ این یک خطر، کمتر از آن بود؛ خطری که اینها داشتند این بود که اسلام را به صورت سلطنت در می‌خواستند بیاورند، می‌خواستند معنویت را به صورت طاغوت در آورند، به اسم اینکه ما خلیفه رسول‌الله هستیم، اسلام را منقلب کنند به یک رژیم طاغوتی... اینها اصل اساس اسلام را وارونه می‌خواستند بکنند... قیام سیدالشهدا-سلام‌الله‌علیه- قیام بر ضد سلطنت طاغوتی بود. آن سلطنت طاغوتی که اسلام را می‌خواست به آن رنگ درآورد که اگر توفیق پیدا می‌کردند، اسلام یک چیز دیگری



می‌شد» (امام خمینی، بی تا، ج ۸، ص ۹). از این رو، وقتی امام حسین (ع) دعوت به سازش و بیعت با یزید شد، فرمود: «أنا لله و أنا اليه راجعون، و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید؛ در این صورت باید از اسلام برای همیشه چشم پوشید، هنگامی که امت به زمامداری فردی چون یزید گرفتار آید. (سید بن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۲۰)

«اسلام از همه چیز عزیزتر است. پیغمبر اسلام و تمام ذریه او و تمام پیروان او، اینها همه دنبال این بودند که اسلام را نگهش دارند. اسلام امانت خداست؛ امانتی است از جانب خدا. پیغمبر اسلام مکلف است که این امانت را حفظ کند و از روزی که این امانت را به دست او دادند تا روزی که رحلت فرمودند، در تمام اوقات، دنبال همین مقصد بودند و هیچ روزی و هیچ آنی یک سستی - نعوذ بالله - به خودش راه نمی‌داد. اولیای ما هم همه این طور بودند. پیروان پیغمبر باید این جور باشند...» (امام خمینی، بی تا، ج ۱۵، ص ۹). «اسلام آن قدر عزیز است، آن قدر بزرگ است، که پیغمبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، هستی خودشان را، همه چیز خودشان را در راه اسلام فدا کردند. ما هم که پیرو آیین مقدس اسلام هستیم و پیرو پیغمبر اسلام و ائمه اسلام هستیم اگر یک مقداری فداکاری کنیم و در راه اسلام همان طور که آنها فداکاری کردند، ما هم فداکاری کنیم، این برای ما هر چند سخت باشد،

لکن یک آسایش فکری است». (همان، ج ۱۰، ص ۱۹۱)

«وقتی دین خدا را انسان در خطر دید، برای خدا باید قیام کند. وقتی احکام اسلام را در خطر دید، برای خدا باید قیام کند. توانست، عمل کرده به وظیفه و پیش هم برده؛ نتوانست، عمل به وظیفه کرده. گاهی وقتها تقیه حرام است. آن وقتی که انسان دید که دین خدا در خطر است، نمی‌تواند تقیه بکند. آن وقت باید هر چه بشود برود. تقیه در فروع است، در اصول نیست. تقیه برای حفظ دین است. جایی که دین در خطر بود، جای تقیه نیست، جای سکوت نیست» (همان، ج ۸، ص ۹). به همین دلیل است که «تمام راههایی که می‌شود فرزند پیغمبر از آن راهها استفاده کند، برای حفظ میراث عظیم اسلام، در زندگی سیدالشهدا محسوس است؛ از تبیین و انداز، از تحرک تبلیغاتی، از بیدار کردن و حساس کردن وجدانهای عناصر خاص. در آن خطبه منا، اینها همه در طول زندگی سیدالشهدا است. بعد هم ایستادگی در مقابل یک انحراف بزرگ با قصد مجاهدت با جان» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۴/۱۳). لذا امام حسین (ع) می‌فرماید: «اگر دین جدم جز به کشته شدن من استوار نمی‌ماند،

پس ای شمشیرها مرا فرا گیرید». (واقعی، ج ۱، ص ۲۶۵)

مقابله و مبارزه با ظلم و ستم (عدم تظلم)

امام حسین(ع) در سخنرانی خود در منزل «بیضه» در برابر سپاهیان حرّ فرمودند: «ای مردم! رسول خدا(ص) فرمود: اگر کسی حاکم ستمگری را ببیند که حلال خدا را حرام می‌کند، عهد و پیمان الهی را می‌شکند و با سنت رسول خدا مخالف است و با بندگان خدا به ستم و بیدادگری رفتار می‌کند، پس با گفتار و کردار در برابرش نایستد، بر خداست که این فرد را نیز با همان حاکم ستمکار محشور کند» (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۴). آن بزرگوار سپس از بنی‌امیه و پیروان آنها به عنوان نمونه و مصداقی از سخنان پیامبر گرامی اسلام یاد کرده و می‌فرماید: «مردم! آگاه باشید که بنی‌امیه و اتباع آنها پیرو شیطانند و از پیروی و بندگی خدای بخشنده سرپیچی کرده‌اند، فساد و تباهی را آشکار ساخته‌اند و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند و اموال مردم را به خود اختصاص داده‌اند. حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده‌اند...» (همان).

لذا «ملت‌ها باید غفلت نکنند از اینکه همیشه باید مقابل ظلم باشند... برای اینکه با ظلم مقابله کنند، با جور مقابله کنند. تکلیف است، از شُعب نهی از منکر است، به همه ما تکلیف است که باید مقابله کنیم با این دستگاه‌های ظالم؛ به خصوص دستگاه‌هایی که با اساس اسلام مخالفند» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۴). «مگر نه آن است که دستور آموزنده کُلُّ یَوْمٍ عَاشُورَا و کُلُّ اَرْضٍ کَرْبَلَا باید سرمشق امت اسلامی باشد؛ قیام همگانی در هر روز و در هر سرزمین. عاشورا قیام عدالتخواهان، با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ، در مقابل ستمگران کاخ‌نشین و مستکبران غارتگر بود... و این دستور آموزنده، تکلیفی است و مژده‌ای؛ تکلیف از آن جهت که مستضعفان، اگر چه با عده‌ای قلیل علیه مستکبران، گر چه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم، مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده که، شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است و مژده که، شهادت رمز پیروزی است» (همان، ج ۹، ص ۴۴۵). «کربلا چه کرد، ارض کربلا در روز عاشورا چه نقشی را بازی کرد، همه زمینها باید آن طور باشند. نقش کربلا این بود که سیدالشهدا- سلام‌الله‌علیه- با چند نفر جمعیت و عدد معدود، آمدند کربلا و ایستادند در مقابل ظلم یزید و در مقابل دولت جبّار. در مقابل امپراتور زمان ایستادند و فداکاری کردند و کشته شدند، لکن ظلم را قبول نکردند و شکست دادند یزید را. همه جا باید اینطور باشد. همه روز هم باید این طور باشد. همه روز باید ملت ما این معنا را داشته باشد که امروز روز عاشوراست و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم



کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین نداشته؛ انحصار به یک افراد نداشته» (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۴)

«حسین بن علی (ع)، کاری کرد که در همه دورانهای حکومت طواغیت، کسانی پیدا شدند و با اینکه از دوران صدر اسلام دورتر بودند، اراده‌شان از دوران امام حسن مجتبی (ع)، برای مبارزه با دستگاه ظلم و فساد بیشتر بود. تا قبل از شروع قیام امام حسین (ع)، خواص هم حاضر نبودند قدمی بردارند. اما بعد از قیام امام حسین (ع)، این روحیه زنده شد. این، آن درس بزرگی است که در ماجرای عاشورا، در کنار درسهای دیگر باید بدانیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۱۱/۶)

باز خورد و شاخصه عملکردی سیستم پایداری بسیج عاشورایی

وجود شاخص و معیار برای هر سیستمی از این نظر اهمیت دارد که به کمک آن می‌توان میزان تحقق اهداف سیستم را ارزیابی کرد. به عبارت دیگر؛ ملاک بازخوردگیری از سیستم است. در همین راستا، مقام معظم رهبری از عزت و افتخار حسینی به عنوان یک معیار و شاخصه این قیام نام می‌برند. با توجه به این مطلب، سیستم پایداری بسیج عاشورایی زمانی کارا و اثربخش است که فعالیتها و اقدامات حاصل از آن، به عزت‌مندی و افتخارآفرینی برای جامعه اسلامی منجر شود.

در فرهنگ اسلامی، عزت تنها از آن خداوند تبارک و تعالی است (فاطر، آیه ۱۰؛ یونس، آیه ۶۵؛ نساء، آیه ۱۳۹). در مرحله بعدی و نازل‌تر از آن، مخصوص پیامبر خدا و مؤمنان است (منافقون، آیه ۸). بر همین اساس، قرآن کریم می‌فرماید: «ای مؤمنان، دشمن من و دشمن خود را به ولایت برنگیرید» (ممتحنه، آیه ۱). صفت عزیز و عزت‌مند برای خداوند تبارک و تعالی در ۵۲ سوره از قرآن کریم و به تعداد ۸۴ مرتبه با صفات دیگر ذکر شده است. گفتمنی است که صفت «عزیز» تنها برای خداوند در قرآن کریم به کار رفته است و کاربردهای این واژه در قرآن، محدود به اسامی خاص افراد می‌شود و نه صفات آنها. در این بین، همراهی صفت عزیز با صفات حکیم و رحیم، به ترتیب با ۴۵ و ۱۳ مورد بیشترین تعداد را دارند؛ چرا که تمامی عزت‌ها از آن خداوند بوده و به دست اوست که به هر کس بخواهد عزت دهد و هر که را بخواهد ذلیل کند. (آل عمران، آیه ۲۶)

عزت در سخن و عمل همه عاشوراییان تجلی دارد، ولی در سخن و عمل امام حسین (ع) از همه بیشتر. لذا یکی از شعارهای آن حضرت در روز عاشورا این بود: «الموت خیر من رکوب العار و العار خیر من دخول النار؛ مرگ از پذیرش ننگ بهتر و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۸). حضرت



سیدالشهدا(ع) در سخنرانی خود در روز عاشورا فرمودند: «این ناکس پسر ناکس مرا به پذیرش یکی از دو کار ناچار کرده است؛ یا شمشیر کشیدن و کشته شدن یا پذیرش ذلت. ذلت از خاندان ما به دور است. هیئات که ذلت و زبونی را اختیار کنم. نه خدا به ذلت من راضی است، نه رسول خدا و نه مؤمنان و نه دامنه‌های پاکی که مرا تربیت کرده‌اند. همچنین مردان غیرتمند و آزاده، کشته شدن را بر پیروی از انسانهای پست ترجیح می‌دهند» (ابن شعبه حسرانی، ۱۴۰۴، ۲۴۹)؛ چرا که ایشان تربیت یافته پدری است که مرگ با عزت را زندگی و زندگی با ذلت را عین مرگ می‌دانست: «فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی موتکم قاهرین» (نهج البلاغه، نامه ۵۱). آن بزرگوار در جای دیگری می‌فرماید: «والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرّ فرار العبید؛ به خدا سوگند همانند افراد فرومایه تسلیم شما نمی‌شوم و مانند بردگان نیز فرار نمی‌کنم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۹۱). همچنین می‌فرمایند: «فانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاه مع الظالمین الا برما؛ من در چنین محیط ذلت‌باری مرگ را جز سعادت و زندگی با این ستمگران را جز رنج و نکبت نمی‌دانم». (ابن شعبه حسرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۹)

از سه بُعد و با سه دیدگاه، نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این‌طور ماندگار شده است، می‌شود نگاه کرد. در هر سه بُعد، آنچه بیش از همه چشم را خیره می‌کند، احساس عزت و سربلندی و افتخار است. یک بُعد، مبارزه حق در مقابل باطل مقتدر است که امام حسین(ع) و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد. بُعد دیگر، تجسم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی است. در این نهضت عرصه مبارزه‌ای وجود دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسانهاست. بُعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، فجایع، مصیبت‌ها، غصه‌ها، غمها و خون‌دل‌های عاشوراست؛ اما در همین صحنه سوم، باز هم عزت و افتخار هست.

عزت و افتخار در بُعد یک حرکت انقلابی: یزید بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی، یک قدم بالاتر گذاشت و توقع کرد که امام حسین(ع) پای سیه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضا کند؛ یعنی بیعت کند. امام حسین(ع) فرمود: «مثلی لا یبایع مثله»؛ حسین چنین امضایی نمی‌کند. امام حسین(ع) باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی‌تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین(ع) فرمود: «هیئات منّا الذله». حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی



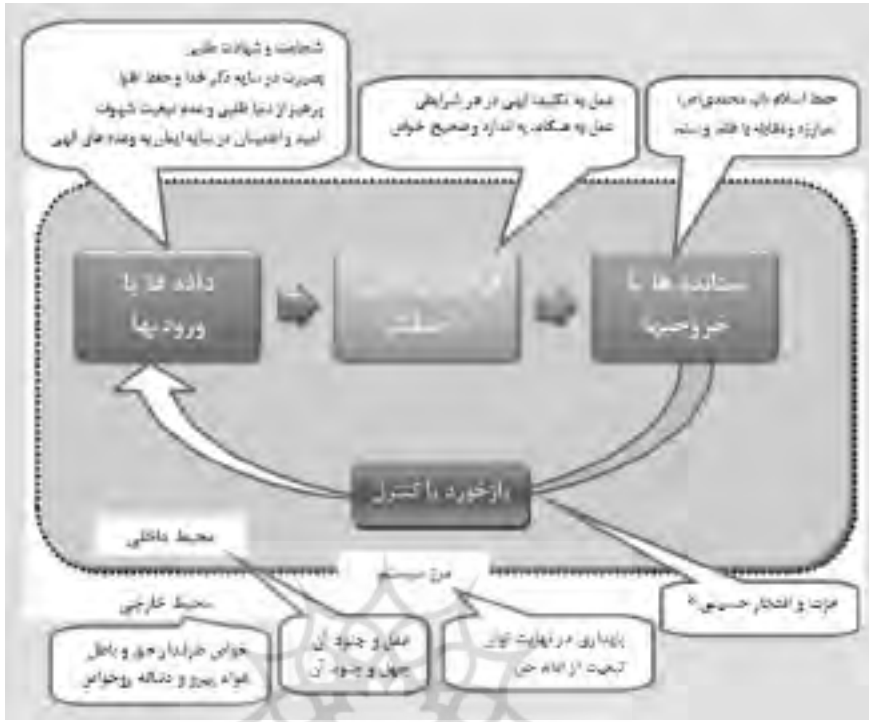
عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین(ع) مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می‌زند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی‌ایستد و عقب‌نشینی می‌کند؛ این دیگر نمی‌تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده‌اند، توفانها از بین ببرد و بخواباند.

عزت و افتخار در بُعد تبلور معنویت: خیلی‌ها به امام حسین(ع) مراجعه و او را بر این ایستادگی ملامت می‌کردند. آنها مردمان بد یا کوچکی هم نبودند؛ بعضی جزء بزرگان اسلام بودند؛ اما بد می‌فهمیدند و ضعفهای بشری بر آنها غالب شده بود. لذا می‌خواستند حسین بن علی را هم مغلوب همان ضعفها کنند؛ اما امام حسین(ع) صبر کرد و مغلوب نشد و یکایک کسانی که با امام حسین بودند، در این مبارزه معنوی و درونی پیروز شدند. آن روز کسانی که در مبارزه معنوی بین فضایل و رذایل اخلاقی پیروز شدند و در صف‌آرایی میان جنود عقل و جنود جهل توانستند جنود عقل را بر جنود جهل غلبه دهند، عده اندکی بیش نبودند؛ اما پایداری و اصرار آنها بر استقامت در آن میدان شرف، موجب شد که در طول تاریخ، هزاران هزار انسان آن درس را فراگیرند و همان راه را بروند.

عزت و افتخار در بُعد مصیبتها و غصه‌ها: در آن صحنه سوم هم که صحنه فاجعه آفرینی‌های عاشورا است، آنجا هم باز نشانه‌های عزت مشاهده می‌شود؛ آنجا هم سربلندی و افتخار است. اگر چه مصیبت و شهادت است؛ اگر چه شهادت هر یک از جوانان بنی‌هاشم، کودکان، طفلان کوچک و اصحاب کهنسال در اطراف حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین(ع) یک مصیبت و داغ بزرگ است؛ اما هرکدام حامل یک جوهره عزت و افتخار هم هست.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱/۹)

الگوی مفهومی

مفاهیم، ابعاد و مؤلفه‌های مطرح شده در خصوص راهبردهای پایداری عاشورا، که در قالب سیستمی و از نگاه رهبر معظم انقلاب ارائه شد، بیانگر نحوه ارتباط و تعامل این مفاهیم با یکدیگر است. این ارتباط را می‌توان در قالب یک الگو و شکل به عنوان الگوی مفهومی به صورت زیر نشان داد. این روش ارائه الگو در روشن شدن بیشتر نحوه ارتباط اجزای سیستم پایداری مؤثرتر است.



نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران، با ماهیت دینی و فرهنگی و نیز حضور آحاد مردم، بزرگ‌ترین انقلاب قرن حاضر است. این انقلاب در تمامی مراحل خود از مرحله شکل‌گیری؛ یعنی نهضت پانزده خرداد، مصادف با عاشورای ۴۲ است تا اوج مبارزات که مصادف با تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ است و بعد از پیروزی و نیز در مرحله تثبیت؛ یعنی دوران هشت سال دفاع مقدس، همواره از فرهنگ و آموزه‌های نهضت عاشورایی بهره‌مند بوده است.

در همین راستا، یکی از نهادهایی که از متن مردم برای حفظ و حراست از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن تشکیل شده، بسیج مستضعفین است که حضرت امام(ره) در آذرماه ۱۳۵۸ فرمان تشکیل آن را صادر فرمودند. این نهاد مردمی همانند انقلاب اسلامی، برگرفته از فرهنگ عاشورا و در پی تحقق آرمانها و اهداف آن است؛ به نحوی که این مطلب در بیانات حضرت امام و مقام معظم رهبری در خصوص بسیج، بارز و مشخص است. از این رو می‌توان به آن بسیج عاشورایی نیز اطلاق کرد.



یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین امور، بعد از برپایی جامعه اسلامی و دینی، استقامت و پایداری مردم و خواص در راه آرمانها و ارزشهای آن است؛ مسئله‌ای که در صدر اسلام و بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام در مورد جامعه اسلامی تحقق پیدا نکرد و به خانه‌نشینی حضرت امیر(ع) و در نهایت، با گذشت ۵۰ سال از رحلت رسول گرامی، به شهادت مظلومانه حضرت سیدالشهدا(ع) و اسارت اهل بیت مکرم ایشان منجر شد؛ حادثه‌ای که در آن، اوج استقامت و پایداری جبهه حق در مقابل هجمه‌ها و ددمنشی‌های جبهه باطل مشاهده می‌شود؛ به نحوی که این حادثه همانند تابلویی از پایداری، برای همیشه تاریخ مطرح و قابل درس گرفتن و عبرت گرفتن است. به همین سبب این مقاله سعی دارد با تحلیل رهنمودهای مقام معظم رهبری و حضرت امام خمینی(ره)، ذیل عنایت به گوشه‌هایی از سخنان حکیمانه امام حسین(ع)، درسها و عبرتهای عاشورا را در جهت حفظ و تقویت استقامت و پایداری، در راه آرمانهای اسلام ناب محمدی(ص) و انقلاب اسلامی، استخراج و به کارگیری کند.

این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوا، که در زمره روشهای تحقیق کیفی قرار دارد، درسها و عبرتهای عاشورا را که مربوط به پایداری است، از بیانات و سخنرانی‌های مقام معظم رهبری و حضرت امام خمینی(ره) استخراج، برای دسته‌بندی و تعیین چارچوب ارائه مطالب، از رویکرد سیستمی استفاده کرده است تا ضمن توجه به هر یک از درسها، ارتباط و تعامل آنها با یکدیگر در یک فرایند روشن، مشخص و تبیین شوند.

یافته‌های مقاله نشان داد که داده‌ها و نیازمندی‌های سیستم پایداری عبارتند از: بصیرت در سایه ذکر خدا و حفظ تقوا، امید و اطمینان در سایه ایمان به وعده‌های الهی، پرهیز از دنیاطلبی و عدم تبعیت شهوات، شجاعت و شهادت‌طلبی. ستاده‌ها و خروجی‌های سیستم پایداری نیز عبارتند از: حفظ اسلام و مبارزه و مقابله با ظلم و ستم. شاخصه عملکردی و بازخورد این سیستم، عزت و افتخار و بالاخره، عملگرهای آن عبارتند از: عمل به تکلیف الهی در هر شرایطی و عمل بهنگام، به اندازه و صحیح خواص.

لذا بسیج مستضعفین و بسیج عاشورایی بایستی با فراهم کردن داده‌های این سیستم و با تقویت موارد مطرح شده در عملگر سیستم، در تحقق خروجی‌های سیستم تلاش و کوشش کند. در این راه، شاخص عزت و افتخار نیز ملاک و میزان کارایی سیستم پایداری بسیج خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آریانیور، منوچهر (۱۳۸۵)؛ فرهنگ همراه پیشرو آریانیور، تهران، جهانرایانه، چاپ چهل و هشتم.
۴. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۳)؛ «جایگاه بسیج‌شناسی اجتماعی در جامعه‌شناسی»؛ مجله علمی پژوهشی بسیج، ش ۲.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۴۶)، غررالحکم و درالکلم، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران.
۶. ابن ابی الحدید معتزلی (۱۴۰۴ ق)؛ شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۷. ابن شعبه حسرائی، حسن (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ دوم.
۸. ابن شهر آشوب، ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)؛ المناقب، قم، علامه.
۹. ارل بی (۱۳۸۴)؛ روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران، سمت، چ دوم.
۱۰. امام خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا)؛ صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.
۱۱. بشیریه، حسین (۱۳۷۲)؛ انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. چاوا فرانکفورد، دیوید نجمیاس (۱۳۸۱)؛ روشهای پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران، سروش.
۱۳. حبی، محمدباقر (۱۳۸۳)؛ شاخصهای فرهنگ و تفکر بسیج، تهران، سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج.
۱۴. حق‌شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۷)؛ فرهنگ معاصر انگلیسی فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
۱۵. دوورژه، موریس (۱۳۷۵)؛ روشهای علوم اجتماعی، چ سوم، ترجمه خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر.
۱۶. رایبنز، استیفن پی (۱۳۸۴)؛ تئوری سازمان، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد، تهران، صفار، چ دهم.
۱۷. راجردی، ویمر و جوزف آر. دومینیک (۱۳۸۴)؛ تحقیق در رسانه‌های جمعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران، سروش.
۱۸. راغب اصفهانی، (۱۳۹۲ ق)، معجم مفردات فی الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، مطبوعه للتقدم العربی.
۱۹. رایف، دانیل؛ استفن لیس و فریدریک جی. فیکو (۱۳۸۵)؛ تحلیل پیامهای





- رسانه‌ای (کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق)، ترجمه مهدخت بروجردی علوی، تهران، سروش، چ دوم.
۲۰. رضایان، علی (۱۳۷۵)؛ **تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم**، تهران، سمت.
۲۱. رضوانی، روح‌الله (۱۳۸۹)؛ «**تحلیل محتوا**»، مجله پژوهش، سال دوم، ش ۱ (بهار و تابستان).
۲۲. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۲)؛ **تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران، انتشار.
۲۳. ریمون کیوی (۱۳۸۲)؛ **روش تحقیق در علوم اجتماعی**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا، چ هفتم.
۲۴. زورق، محمدحسن (۱۳۸۶)؛ **ارتباطات و آگاهی (مفاهیم، مبانی و روشها)**، تهران، دانشکده صدا و سیما.
۲۵. ساووخانی، باقر (۱۳۸۲)؛ **روشهای تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. سرمد، زهره و همکاران (۱۳۸۵)؛ **روشهای تحقیق در علوم رفتاری**، تهران، آگاه، چ دوازدهم.
۲۷. سید امامی، کاووس (۱۳۸۶)؛ **پژوهش در علوم سیاسی (رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی)**، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۸. سید بن طاووس (۱۳۴۸)؛ **اللهوف**، تهران، جهان.
۲۹. شبر، سید عبدالله (۱۳۹۵ ق)؛ **الاخلاق**، قم، مکتبه بصیرتی.
۳۰. شیخ صدوق (۱۳۶۲)؛ **الامالی**، تهران، کتابخانه اسلامی، چ چهارم.
۳۱. طالقانی، محمود (۱۳۸۱)؛ **روش تحقیق نظری**، قم، دانشگاه پیام نور، چ ششم.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، **الاحتجاج**، مشهد مقدس: نشر مرتضی.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)؛ **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، چ اول ۱۳۵۲.
۳۵. فرانکل، جوزف (۱۳۷۲)؛ **نظریه معاصر روابط بین‌الملل**، ترجمه وحید بزرگی، تهران، اطلاعات.
۳۶. فرشاد، مهدی (۱۳۶۲)؛ **نگرش سیستمی**، تهران، امیرکبیر.
۳۷. فرهادی، محمد (۱۳۷۹)، گزارش تحقیق «**بررسی و تحلیل بسیج مردمی از دیدگاه امام خمینی ره**»، سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، ص ۱۰۶-۱۰۷
۳۸. کریپندورف، کلوس (۱۳۸۶)؛ **تحلیل محتوا، مبانی روش‌شناسی**، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نی، چ سوم.
۳۹. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (۱۳۸۶)؛ **فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)**



- به همراه متن عربی موسوعه کلمات الامام الحسین(ع)، ترجمه علی مؤیدی، قم، معروف، چ ششم.
۴۰. گلابی، سیاوش(۱۳۶۹)؛ توسعه منابع انسانی ایران، جامعه‌شناسی توسعه ایران، تهران، فردوس.
۴۱. گیدنز، آنتونی(۱۳۸۱)؛ جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ هشتم.
۴۲. مانهایم، یارول و ریچارد ریچ(۱۳۷۷)؛ روشهای تحقیق در علوم سیاسی، ترجمه لیلا سازگار، تهران، دانشگاه تهران.
۴۳. مجلسی، محمد باقر(۱۴۰۴ ق)؛ بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۴. محدث نوری، حسین(۱۴۰۸ ق)؛ مستدرک الوسائل، قم، آل‌البیت.
۴۵. مطهری، مرتضی(۱۳۶۸)؛ حماسه حسینی، تهران، صدرا، چ چهارم.
۴۶. مفید، محمدبن محمد النعمان(۱۴۱۳ ق)؛ الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۷. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر(۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ سی و ششم.
۴۸. نش، کیت(۱۳۸۰)؛ جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست و قدرت، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، چاپ اول.
۴۹. واقدی، محمد بن عمر(۱۳۶۹)، المغازی: تاریخ جنگهای پیامبر، مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱.
۵۰. ورزشکار، احمد(۱۳۹۰)؛ «اسلایدهای تئوری‌های مدیریت پیشرفته (نظریه سیستم)»، به نقل از وبسایت مدیریتی ایران: www.managerial.ir



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی